

بهشت

پس از دگرگونی در کل نظام آفرینش یا دو نفخه صور اسرافیلی و آشکارشدن صحرای محشر و

حشر تمام موجودات، جهنم و بهشت نیز از ملکوت و باطن آفرینش پدیدار می شود.

و اذا الجحیم و اذا الجنة ازلفت.^۱

آنگاه که جهنم شعله ور گردد و بهشت نزدیک شود.

جهنم تمام اهل محشر را احاطه می کند و صدای نفیر دلخراش آتش، زلزله بر اندام اهل محشر می

اندازد. و نیز گفته شد که پلی از مو باریکتر و از شمشیر برنده تر بر روی جهنم برپا می گردد که

بر روی این پل پنجاه موقف و گردنه به نام پنجاه وظیفه عبادی (اوامر و نواهی) مستقر می گردد.

یک عده از آدمیان و جنیان بدون اینکه حق عبور از صراط و عقباتش را داشته باشند و به جرم

شرک به خدا و فساد اعتقادی و عملی بدون حساب در شعله های جهنم افکنده می شوند وعده ای

دیگر قدم بر روی پل نهاده موافق را یکی پس از دیگری به تندی و کندی - بستگی به خلوص

و کدورت اعمال دارد- پشت سر می گذارند و با پشت سر نهادن آخرین موقف که نامش بنا به اکثر

روایات «مرصاد»

(حق الناس) است، دیواره های با شکوه بهشت با درهای هشتگانه اش آشکار می گردد. هر طایفه

ای به تناسب شأن ایمانی خود از یکی از این درها وارد می شود و در وضعی قرار می گیرد که تا ابد

متنعم می شود. زندگی در این نشئه به قدری زیبا و لذت بخش است که انسان هرگز آرزوی تحویل

و دگرگونی آن را به مخیله خود راه نمی دهد.

خالدین فیها لایبغون عنها حوالاً.^۲

^۱ - تکویر، ۱۲

^۲ - کهف، ۱۰۸

در آنجا جاویدانند و از وضعی که دارند دگرگونی نمی خواهند.

کمیتر کسی است که تاکنون از خودش این سؤال را نکرده باشد: بهشت کجاست؟ اگر بگوییم بهشت هم اینک موجود است اما در باطن این جهان مادی است، آنگاه بیان بعضی از روایات که وجود بهشت در آسمان و وجود جهنم را در زمین مطرح می سازند، خدشه دارد می شوند. و اگر بگوییم که با متلاشی شدن زمین و آسمان جهنم و بهشت بر روی این ویرانه عظیم ساخته خواهد شد، این موضوع نیز مفاد بسیاری از احادیث را- که بهشت و جهنم را خلق شده و موجود می داند، از اعتبار می اندازد. بهترین پاسخی که می توان داد تا تعارض این روایات را برطرف سازد این است که بگوییم، نظام آفرینش مانند وجود انسان یک بعد مثالی و ملکوتی دارد و یک بعد مادی و طبیعی. جهنم و بهشت به صورت مثالی در ملکوت و باطن عالم ماده وجود دارد همانطور که بسیاری از صورتهای خیالی و مثالی در ماورای هیاکل جسمان در باطن روح ما وجود دارد و ما هر وقت که میل داشته باشیم آنها را از مخزن این صورتهای، یعنی حافظه بیرون می آوریم و در صورت لزوم صورتهای تازه ای خلق می کنیم. بنابراین، جهنم و بهشت در حال حاضر وجود دارند اما بر ما که در عالم ماده اسیریم، پوشیده است. ظهور صورت مثالی جهنم و بهشت مستلزم یک دگرگونی همه جانبه در نظام مادی جهان است. همانطور که صورت پنهان میوه با دگرگون شدن وضع کل آشکار می شود، صورت ملکوتی بهشت را پس از دگرگونی آسمانی و صورت ملکوتی جهنم را (جهنم و بهشت) مصالح مادی و بیرونی خود را از زمین و آسمان جستجو می کنند، همانطور که ملکات انسانی (صورتهای مثالی) با خاک و گل قیامت (بدن خاکی قیامتی) می آمیزد و شکل می گیرد. اینک به نمونه هایی از احادیث نوع اول (یعنی مثالی و ملکوتی بودن بهشت و جهنم می پردازیم:

• نمونه اول

هروی (یکی از اصحاب امام رضا(ع) به امام عرض کرد: یا من رسول الله! درباره بهشت و جهنم به من خبر بدهید آیا آن دو هم اکنون خلق شده اند؟ امام(ع) فرمود:

« آری، رسول خدا زمانی که به معراج رفتند، داخل بهشت شدند و جهنم را هم دیدند. عرض کردم: عده ای می گویند: بهشت و دوزخ مقدر هستند که روزی آفریده شوند و اکنون خلق نشده اند. امام فرمود: آنها از ما نیستند و ما هم از آنها نیستیم. کسی که آفرینش (فعلی) بهشت و جهنم را انکار می نماید، همانا پیامبر خدا(ص) را انکار نموده و ما را تکذیب کرده و بر ولایت ما نیست و در آتش جهنم مخلد خواهد بود. (آنگاه به آیه ای از آیات قرآن استناد می فرماید):

هذه جهنم التي يكذب بها المجرمون * يطوفون بينها وبين حميم آن.^۳

این است آن جهنمی که مجرمون تکذیبش می کردند در حالیکه آنها در جهنم بین آتش و آب جوشان دوزخ دور می زنند.

(و سپس به یکی از احادیث معراجیه اشاره کرده) از قول رسول خدا(ص) چنین می فرماید: « آنگاه که مرا به آسمان بردند، جبرائیل دست مرا گرفت و مرا داخل بهشت نمود و رطب بهشتی به من داد و من هم آن را تناول نمودم و نطفه فاطمه(س) از آن میوه بهشتی بسته شد از این جهت فاطمه حوراء انسیه(حوری با هویت انسانی) است هر وقت که مشتاق بوی بهشت می شوم دخترم فاطمه را می بویم».^۲

* نمونه دوم

امام صادق(ع) فرمود « خداوند کسی را نیافریده مگر اینکه در بهشت منزلی و در جهنم منزلی برایش خلق فرمود: پس هنگامی که اهل بهشت را در بهشت و اهل آتش را در آتش قرار دادی منادی ای

^۲ - الرحمن، ۴۴

۴- بحار الانوار، ج ۸ ص ۱۱۹

ندا می دهد که ای اهل آتش! بیایید و آنها را در کنار آتش می آورد و از منازل آنها در آتش پرده برمی دارد سپس به آنها گفته می شود، این است آن منزلی که در صورت عصیان پروردگارتان، وارد آن می شدید... سپس ندا می دهند: ای اهل جهنم، سرهایتان را بالا کنید و منازلتان را در بهشت بنگرید، آنها، سرهایشان را بالا می کنند و منازلشان را در بهشت می نگرند، پس به آنها گفته می شود: این است آن منزلی که در صورت اطاعت پروردگارتان، داخل آن می شدید... پس آنها (بهشتیان فعلی) میراثشان (جهنم) را به جهنمیان فعلی می سپارند و جهنمیان هم میراثشان (بهشت خود را) به بهشتیان فعلی می سپارند و این است قول خدای عزوجل:

«اولئک هم الوارثون الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون»^۵

• نمونه سوم

رسول خدا(ص) فرمود: آنگاه که مرا به آسمان بردند، داخل بهشت شدم پس در آنجا ملائکی دیدم که مشغول بنا هستند: خشتی از طلا و خشتی از نقره می گذارند و گاهی هم از کار باز می ایستند. به آنها گفتم: چرا گاهی می گذارید و گاهی از کار باز می ایستید؟ عرض کردند: منتظر می مانیم تا مصالح برسند: گفتم: مصالح شما چیست؟ عرض کردند: قول مؤمن در دنیا

(یعنی): «سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر»؛ که می گوید ما هم مشغول ساختن می

شویم و هنگامی که نمی گوید ما هم کاری انجام نمی دهیم.^۶

• نمونه چهارم

^۵ - همان، ص ۱۲۵ - ۱۲۶

^۶ - همان، ص ۱۲۴

رسول خدا(ص) فرمود: «در لیلۃ الاسراء به ابراهیم(ع) برخورد نمودم و او به من گفت: به امنیت امر کن که تا می توانند در بهشت درخت بکارند، زیرا در زمین بهشت بسیار وسیع و خاکش بسیار پاکیزه است. گفتم مقصود از نهادن درخت در بهشت چیست؟ گفت: «لا حول ولا قوة الا بالله»^۷

همانطور که ملاحظه می شود بهشت و جهنم تجسم خود اعمال است که لحظه به لحظه در حاق وجود آدمی که متصل به ملکوت آفرینش است، ساخته و پرداخته می شود و هر آن که انسان بمیرد از این ساخته ها و تصاویر پرده برداری می گردد: «یوم تبلی السرائر».

در ذیل نمونه ای از احادیثی که زمین و آسمان را، مکان جهنم و بهشت معرفی می کند، آورده می شود:

ابن عباس می گوید: دو تن از یهودیان بر امیرالمؤمنین(ع) وارد شدند و سئوالانی مطرح ساختند (منجمله): بهشت کجاست؟ جهنم کجاست؟ حضرت فرمود:

«اما بهشت، بهشت در آسمان است و اما آتش(جهنم)، جهنم در زمین. عرض کردند: مقصود از هفت(جهنم) چیست؟ فرمود: مقصود هفت باب جهنم است که طبقه طبقه روی هم است. عرض کردند: مقصود از هشت(بهشت) چیست؟ فرمودند: هشت در بهشت.»^۸

علی بن ابراهیم قمی در اثبات اینکه بهشت در آسمان است بر آیه ذیل استناد می کند.

لا تفتح لهم ابواب السماء و لا یدخلون الجنة.^۹

«درهای آسمان برای آنها باز نشده و داخل بهشت نمی گردند.»

و در مورد زمینی بودن جهنم نیز به این آیه استناد می کند:

و اذا البحار سجرت

^۷ - همان، ص ۱۴۹

^۸ - همان، ص ۱۲۸

^۹ - اعراف، ۴۰

آنگاه که دریاها شعله ور می شوند.

در آیات سوره تکویر مقدمه پیدایش جهنم و بهشت را تغییرات عمده در آسمانها و زمین معرفی می کنند:

اذا الشمس كورت* و اذا النجوم انكدرت* و اذا الجبال سیرت* «...»^{۱۰}

(ای رسول ما یادآور) هنگامی که آفتاب تابان تاریک شود. ستارگان آسمان تیره شوند. و کوهها به حرکت درآیند. و شتران عشار (دوماهه آبستن) را رها کنند و بدور افکنند. و هنگامی که وحوش به عرصه قیامت محشور شوند. و هنگامی که دریاها (چون آتش) شعله ور گردند. و هنگامی که نفوس خلق همه با هم جنس خود درپیوندند. و هنگامی که دختران زنده بگور شده را باز پرسند. که آن بی گناهان را شما به چه جرم کشتید؟ و هنگامی که نامه اعمال خلق گشوده شود. و هنگامی که آسمان را از جای برکنند. و هنگامی که آتش دوزخ را سخت بیفروزند. و هنگامی که بهشت را به اهلس نزدیک سازند.

درجات و اسامی بهشت

بهشت (جنت) همانطور که در قرآن کریم آمده است بصورت جمع (جنات) ذکر شده است: «جنات تجری من تحتها الانهار». بنابراین بهشت یکی نیست بلکه بهشتهاست.

امام صاق (ع) فرمود: «نگویید یک بهشت زیرا خداوند می فرماید: «درجات بعضها فوق بعض». بهشت درجاتی است که بعضی فوق بعض دیگر است».

درجات بهشت فوقانی و درخشان بودنشان بصورت طبقات نیست، این جهنم است که بصورت طباق (طبقه فوقانی) روی هم چیده شده که طبقه اسفل از طبقه اعلی سوزنده تر و عذاب آورتر

است، بلکه این درجه بندی (در بهشت) براساس تفاوت ماهوی لذتهای مادی و معنوی بهشتیان است. بعنوان مثال کسی از باغی پر از سیب خوشش می آید و دیگری از باغ پر از گیلاس، به همین جهت، بهشتیان به غیر از نعمات خود نعمات دیگران را آرزو نمی کنند، اگر چنین باشد بهشت، دار آرامش و لذت نیست، به همین جهت است که قرآن کریم در توصیف روحی بهشتیان می فرماید:

خالدین فیها لا یبغون عنها حولاً^{۱۱}

هیچ دگرگونی با وضعیت دیگری را طلب نمی کنند.

برای درجات بهشتی نمی توان تعداد معینی ذکر نمود زیرا مراتب ایمان محدود نیست در حدیث ذیل، محدودیت درجات در عدد صد شاید از مقوله کثرت باشد:

رسول خدا(ص) فرمود: «بهشت صد درجه است، مابین هر درجه ای از این درجات به منزله تفاوت درجه بین آسمان و زمین است. و فرودس عالیترین درجه است که وسط آن جایی است که از آن نهرهای بهشتی جاری می شود».^{۱۲}

هرکدام از این درجات نامی دارد که قرآن کریم بعضی از آنها را ذکر فرموده است:

رضوان : (آل عمران: آیه ۱۵)، الجنات النعیم : (مائده ۶۵) ، دارالسلام: (نام عمومی تمام مراتب

بهشت)، (انعام : ۱۲۷)، جنات عدن: (توبه: ۷۲)، جنات الفردوس (کهف: ۱۰۷) ، جنۃالخلد :

(فرقان : ۱۵)، جنات المأوی : (تنزیل: ۱۹)، مقعد صدق: (قمر: ۵۵)

حدیث ذیل نیز بعضی از اسامی بهشت را خاطر نشان می کند.

^{۱۱} - کهف، ۱۰۸

^{۱۲} - بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۹۶

عبدالله بن علی، بلال حبشی مؤذن رسول الله (ص) را ملاقات می کند و از او می خواهد که بهشت را توصیف نماید. بلال هم از قول رسول خدا(ص) حدیث مفصلی ذکر می کند که قسمت مورد نظر ما این است:

«... گفتم: اسم این نهر چیست؟ فرمود: جنۃ المأوی، گفتم: آیا وسط آن غیر از این است؟(آیا مرتبه بالاتری وجود دارد)؟ فرمود: آری بهشت عدن، و آن در وسط بهشتهاست که دیوارهای آن از یاقوت سرخ فام است و سنگریزه هایش لؤلؤ. گفتم: آیا غیر از این بهشتها، باز هم هست؛ فرمود: آری، بهشت فرودس. گفتم دیوارش چگونه است فرمود: دیوارش از نور است...»^{۱۳}

ساختار بهشت

در توصیف دیوارها و کاخها و غرفه های بهشتی ما به کرات یا واژه های طلا و نقره و لؤلؤ و یاقوت و مرجان و ... و سایر احجار کریمه برخورد می کنیم و تعجب می کنیم که: مگر با دگرگون شدن جهان و تغییراتی بنیادین که بوسیله حرکت جوهری صورت می گیرد باز هم این سنگها و مصالح مادی وجود دارد؟ پاسخ این سؤال این است که:

اولاً: در همین طبیعت مادی میلیونها سال طول کشیده تا خاک تبدیل به سنگ و سنگ تبدیل به فلزات کم استقامت و سپس محکم و محکم تر شده تا برسد به نقره و طلا و پلاتین و سایر سنگهای قیمتی نظیر فیروزه و یاقوت و زبرجد و

ثانیاً: در نظام آخرت همین خاکها و سنگها و فلزات با افاضه حضرت حق به فلزها و سنگهای بسیار زیبا و خوشرنگ تر مبدل شده که براستی قابل مقایسه با طلا و نقره و جواهر این دنیا نیستند. تنها اسم است که بین آنها اشتراک دارد همانطور که درباره بوها و طعمهای بهشتی خواهیم گفت با

مشابه دنیویشان به هیچ وجه قابل مقایسه نیستند. بنابراین اگر قصرها و کاخها و غرفه ها و داخل و کناره نهرها با چنین الفاظی توصیف می شوند، جای هیچگونه تعجبی نیست. این تعجب و استبعاد ناشی از تنگ نظری ماست که دوست داریم همه چیز را با مشاهدات فعلی خود مقایسه کنیم، همانطور که جنین داخل در رحم هرگز میل ندارد بین غذایی که توسط خون از جدار رحم می آشامد باغذای خوشگوار طبیعت نظیر، شیر و گوشت و انواع میوه جات، تفاوتی قایل شود. پس از بیان این مقدمه توصیف بهشت را از دیوارهایش و درهایش آغاز می کنیم و چه بهتر که این توصیف را از زبان حدیث بشنویم:

* نمونه اول

در پیش، از حدیث بلال و او از قول رسول خدا(ص) ذکر کردیم. همین حدیث در این باره(دیوارها و درهای بهشت) چنین می گوید:

بسم الله الرحمن الرحيم، از رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: «همانا دیوار بهشت خستی از طلاست و خستی از نقره و خستی از یاقوت. ملاط این خستها، مشک اذفر است و قرنیزهای آن از یاقوت سرخ فام و زردفام است. گفتم: درهای آن چگونه است؟ فرمود: درها مختلف است: در رحمت که جنسش از یاقوت سرخ است، گفتم حلقه اش؟ فرمود: مرا به پریشان گویی وادار مکن، تنها چیزی را بتو می گویم که از رسول خدا(ص) شنیده ام... اما باب صبر، در کوچکی است که تنها یک مصراع دارد و جنس آن از یاقوت سرخ است و حلقه هم ندارد. بابا شکر که جنسش از یاقوت سفید است و دو مصراع دارد که مسیر هر دو(بحساب دنیا) پانصد هزار سال راه است در حالیکه فریاد ناله سر می دهد و چنین می گوید: خدایا اهل مرا(شاکران را) بسوی من آر. گفتم: آیا در سخن می گوید: فرمود: آری خدای ذی الجلال و الاکرام امروز او را به نطق می آورد. و اما در بلاء. گفتم: باب بلا

همان صبر نیست؟ فرمود: نه. گفتیم: پس مقصود از بلا چیست؟ فرمود: مصائب و بیماریها و امراض و جذام است و آن بابی است از جنس یاقوت زرد که دارای یک مصراع است و چه کم اند واردشوندگان از آن... اما باب اعظم که بندگان صالح از آن داخل می شوند و آنها همان اصل زهد و ورع و رغبت کنندگان بسوی خداوند هستند آنها که در دنیا دائماً با خدا مأنوس بودند...»^{۱۴}

* نمونه دوم:

علی (ع) فرمود: «بهشت دارای هشت در است، دری که از آن پیامبران و صدیقون داخل می شوند و دری که از آن شهداء و صالحون داخل می شوند و از پنج در دیگر شیعیان و دوستان ما وارد می شوند. من همواره بر روی صراط دعا می کنم و می گویم: پروردگارا! شیعه و محب و یاور مرا و هر کس که مرا در دنیا دوست داشت حفظ کن... و در دیگری دری است که از آن سایر مسلمانان و گویندگان لا اله الا الله وارد می شوند (مشروط بر اینکه) در دل آنها مقدار ذره ای بغض ما اهل بیت وجود نداشته باشد.»^{۱۵}

جالب است که بدانیم درهای بهشت به آیه های قرآن و سخنهای پندآمیز زینت یافته و زیباییهای جسمانی را با زیباییهای معنوی آمیخته است. سئوالی که در اینجا مطرح می شود این است که: حال که نشئه قیامت نشئه پاداش و مکافات است در آنجا نصیحت و اندرز چه سود؟ پاسخ این است که هرچه که در آنجا مشاهده می شود باطن و ملکوت این جهان است مؤمن با مشاهده آیات و روایات بر در و دیوار بهشت متوجه می شود که اصل این سخنان در بهشت بوده و چقدر اهمیت داشته است و مع الاسف چقدر این سخنان در دنیا غریب و مجهور بوده است. برای آشنایی به مضامین مکتوبات بهشتی در دو حدیث مطرح می شود:

^{۱۴} - همان، ص ۱۱۶-۱۱۷

^{۱۵} - همان، ص ۱۲۲

* نمونه اول

رسول اکرم(ص) فرمود: «آن شب که مرا به آسمان بردند جبرئیل به من گفت: من مأمورم که بهشت و جهنم را بر تو عرضه کنم(نشان بدهم). فرمود: بهشت را با نعمتهایش و جهنم را با عذابهایش مشاهده کردم. بهشت دارای هشت در است و بر هر دری چهار کلمه(جمله) نوشته است. هر کلمه از همه دنیا و مافیهایش برای کسی که بداند عمل کند بهتر است. و برای جهنم هم هفت در است که بر هر کدام سه کلمه نوشته شده است. و هر کلمه دارای کسی که بداند و عمل کند از همه دنیا و مافیهایش بهتر است، پس جبرئیل به من گفت: بخوان ای محمد(ص) آنچه را بر درها نوشته شده است. اولین در بهشت این عبارت مکتوب است: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله». برای هر چیزی چاره ای است چاره زندگی کردن(در دنیا) داشتن چهار خصلت است: قناعات، بذل حق(از حق گذشتن)، ترک کینه، هم نشینی با اهل خیر. بر در دوم این عبارت نوشته شده است: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله». برای هر چیزی چاره ای است و چاره کسب سرور و شادی در آخرت، داشتن چهار خصلت است: دست بر سر یتیمان کشیدن، مهربانی به بیوه زنان، و بی سرپرستان، کوشش در رفع حوائج مؤمنین، رسیدگی به فقراء و مساکین، و بر روی در سوم این عبارات نوشته شده است: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله». برای هر چیزی چاره و راهی است، راه بدست آوردن صحت و سلامت در دنیا داشتن این چهار خصلت است: کم گویی، کم خوابی، کم دویدن و کم خوردن. و در چهارم این عبارت مکتوب است: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله». کسی که ایمان بخدا و روز آخرت دارد پس باید میهمانش را گرمی بخورد. کسی که ایمان بخدا و روز آخرت دارد پس باید همسایه اش را گرمی بخورد. کسی که ایمان بخدا و روز رستاخیز دارد پس باید به والدینش احترام گذارد. کسی که بخدا روز آخرت ایمان دارد پس باید

سخن خیر بگوید و یا سکوت کند. و در پنجم بهشت این عبارت زینت بخش است: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله». کسی که می خواهد مورد ظلم واقع نشود، پس نباید ظلم کند. و کسی که می خواهد مورد شماتت و سرزنش قرار نگیرد، نباید دیگری را سرزنش نماید. و کسی که می خواهد که خوار نشود، پس نباید دیگران را خوار سازد. و کسی که می خواهد به ریسمان محکم الهی چنگ زند پس باید بگوید: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» و بر در ششم نوشته شده است: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله». کسی که می خواهد قبرش (در عالم برزخ) وسیع باشد، پس باید مسجد بنا کند (یا در بنایش شرکت داشته باشد) و کسی که می خواهد حشرات تحت الارض بدنش را نخورد پس مقیم مسجد باشد (نمازهایش را در مسجد بجا آورد). پس کسی که می خواهد موضعش را در بهشت ببیند (چه در عالم رؤیا و چه در عالم برزخ) مساجد را مفروش نماید. (فلیکس المساجد بالبسط) و بر در هفتم این عبارت مکتوب است: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله». سفی قلب (روشنایی و شادی دل) در کسب چهار خصلت است: عبادت مریض، تشیع چنازه، و پرداخت قرض و دین و بر در هشتم این عبارت نوشته شده است: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله». کسی که می خواهد از این درها وارد شود پس باید به چهار خصلت تمسک جوید: سخاوت، حسن خلق، دادن صدقه، اجتناب از آزار بندگان خدا».

* نمونه دوم

امیر المؤمنین از قول رسول خدا(ص) فرمود: «بهشت را بر من عرضه کردند و بر درش نوشته ها را که با طلا مزین بود مشاهده نمودم:

« لا اله الا الله محمد حبيب الله، على ولي الله، فاطمه امه الله، الحسن و الحسين صفوة الله، على مبغضيهم لعنة الله. »^{۱۷}

پس از مشاهده دیوارها و نوشته ها که به هیچوجه قابل مقایسه با دنیا نیستند، بداخل بهشت می شویم و کاخها و صحن کاخها را مشاهده می کنیم. زیباییشان بقدری چشمگیر است که هرگز نمی توان به توصیف آنها پرداخت. زیرا مصالحی که در بنای این کاخها بکار رفته است نظیرش در دنیا نیست. بسا کسانی که در عالم رؤیا موفق به دیدن چنین صحنه هایی شدند و پس از بیداری از شدت شوق خواب و خوراک از آنها گرفته شده و پس از چند روز جان سپردند. در درون کاخها، غرفه ها و اتاقهایی وجود دارد که درون آنها چند خدمتگزار زیبا روی بهشتی به انتظار نشسته اند. هرکدام از این غرفه ها به انواع وسایل و زینتها، از فرش و تخت و ظروف بلورین و ... آراسته شده است. همین جا باید جلو یک اشتباه را بگیریم و آن اینکه نباید نام غرفه های بهشتی ما را به یاد غرفه ها سه در چهار دنیا بیاندازد نه چنین نیست. آن غرفه ها بسیارعظیم و زیباست. بزرگی این غرفه ها از یک سو به وسعت نشئه اخروی بستگی دارد و از دیگر سوی با وسعت وجودی انسان و اعمال او تناسب دارد. اگر می شنویم که یک قصر از قصرهای بهشتی به وسعت تمام این جهان است، حق داریم تعجب کنیم، زیرا آن وسعت را با این جثه کوچک و حقیر خاکی مقایسه می کنیم. آنجا روح از زندان ماده خارج شده است؛ قدرت دیدن و شنیدن و راه رفتن و دست یازیدن به اشیاء و میلیونها و میلیاردها برابر اس. اگر جثه انسان در آن نشئه چندین هزار برابر این جثه چند وجبی باشد جای هیچ تعجیبی نیست. بعنوان مثال اگر تصویر یک اتاق به ارتفاع ۴ متر و به طول و عرض ۳ متر را اگراندیسمان و وسیع کنیم و به چند هزار برابر برسانیم، چه جای تعجب

است اگر انسان درون این اتاق هم به همان نسبت اگر اندیسمان شود. اگر گفته می شود بوسه یک مؤمن از حورالعین هزار سال طول می کشد، این طولانی شدن با مقایسه با سالهای دنیوی ماست. اما با مقایسه با نقش عمل و ماهیت آن نشئه (عالم آخرت) یک لحظه است، اصلاً چرا لحظه بگوئیم، عیش مدام است، یک بوسه اش با صدها هزار بوسه فرق نمی کند. همانطور که یک طعامش در عین حال که مزه خاص خود را دارد مزه همه طعامها را نیز همراه دارد برآستی ما چگونه می توانیم آن نشئه را که مظهر ظهور و تجلی قدرت و رحمت و عظمت پروردگار است با بیان ناقص خود که ریشه در تنگی حیات دنیوی ما دارد توصیف نماییم. آه، از کسی که این ندیده ها را - که عقل بر وجود آنها گواهی می دهد- به حساب «نبودنیها» آورد و وجودشان را انکار نماید. آری انکار وجود ماه و خورشید و درخت و دریا و انواع خوراکیها و نعمات دنیوی بوسیله یک جنین اسیر در رحم چه تأثیری در واقعیت امر می گذارد. جز اینکه انسان منکر را در زندان جهل و عناد خویش گرفتار کند.

فلا تعلم نفس ما اخفى لهم من قره اعين جزاء بما كانوا يعملون.^{۱۸}

کسی که نمی داند که چه چشم روشنیهایی در عالم آخرت بعنوان پاداش اعمال مخفیانه آماده شده است.

چشم دل باز کن که جان بینی

آنچه نادیدنی است آن بینی

دل هر ذره را که بشکافی

آفتابش در میان بینی

و اینک نمونه هایی از اوصاف کاخها و غرفه های بهشتی را از زبان احادیث ذکر می کنیم:

* نمونه ۱:

رسول خدا(ص) فرمود: «همانا در بهشت غرفه هایی وجود دارد که ظاهرش از باطنش، و باطنش از

ظاهرش پیداست...»^{۱۹}

* نمونه ۲:

رسول خدا(ص) فرمود: «همانا خداوند تبارک و تعالی در بهشت ستونی از یاقوت سرخ خلق فرموده

که بر این ستون (برج) هفتاد هزار کاخ و در هر کاخی هفتاد هزار غرفه وجود دارد...»^{۲۰}

* نمونه ۳:

رسول خدا(ص) فرمود: «همانا خداوند عزوجل بهشت را با دوزخ خشت آفرید: خشتی از طلا خشتی

از نقره و دیوارهای آن را از یاقوت و سقفش را از زبرجد و سنگریزه هایش از از لؤلؤ و خاکش را از

زعفران و مشک ادفر...»^{۲۱}

* نمونه ۴:

از رسول خدا(ص) درباره تفسیر «مساکن طیبه» سؤال کردند، حضرت فرمود: «در بهشت کاخی

است از لؤلؤ و در این کاخ هفتاد خانه از یاقوت سرخ و در هر خانه هفتاد غرفه از زمرد سرخ و در هر

غرفه هفتاد تخت و بر هر تخت هفتاد فرش از هر نوع رنگ و بر هر فرش یک حورالعین و ...»^{۲۲}

^{۱۹} - بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۹۹

^{۲۰} - همان، ص ۱۳۲

^{۲۱} - همان.

^{۲۲} - همان، ص ۱۵۰

نعمات بهشتی

۱- درخت طوبی

« طوبی » مؤنث « اطیب » یعنی پاکیزه ترین و حلالتر. این واژه صفت درختی است از درختان بهشتی که به لحاظ عظمت و داشتن ویژگیهای منحصر بفرد، از درختان مشهور و معروف بهشتی است. و روایات زیادی عهده دار توصیف این شجره طیبه هستند.

در احادیث درباره این درخت اوصافی ملاحظه می شود که باورش برای کسانی که جز با معیارهای دنیوی انس ندارند مشکل است. اما توضیح یک مقدمه شاید بتواند به یان ناباوران کمکی نماید:

انسانها در دنیا دو نوع عمل انجام می دهند: اعمال فردی مانند نماز فرادی، روز و اعمال اجتماعی نظیر حج و جهاد، شرکت در خدمات عمومی و

کیفر و پاداش اعمال فردی در جهنم و بهشت تابع اعمال شخصی و انحصاری انسان خواهد بود مثلاً حورالعین یا فلان غرفه بهشتی و یک نعمت و پاداش انحصاری است که دیگر مؤمنان در آن شرکت ندارند اما اعمالی که با مشارکت دیگران انجام داده اشد کیفر و پاداش آنها نیز در عالم آخرت مشترک خواهد بود. ما، در احادیث درباره اوصاف موجودات جهنمی به وصف مار بسیار عظیمی برخورد می کنیم که نامش « غاشیه » است. این اژدهای عظیم تمام جهنمیان را نیش می زند و می بلعد و ... آری این اژدها چیزی جز تجسم اعمال مشترک مشرکین و منافقین نیست. در بهشت هم این شجره طوبی است که عظمتش تمام بهشت و بهشتیان را فرا گرفته و خانه و غرفه ای نیست که شاخه ای از این درخت در آن نخزیده باشد. این درخت، محصول کار مشترک تمام مؤمنین است، مؤمنین که جوهره اصلی اعمالشان ولایت خداوند و رسول خدا(ص) و ائمه معصومین(ع) بوده است، جالب است که بدانیم که محل اصلی این درخت در بهشت، علی(ع) است و

از آنجاست که شاخه های این درخت عظیم به خانه همه شیعیان سرکشیده است و این بیان کننده این است که ولایت نسبت به مولا امیرالمؤمنین(ع) یک بعد اجتماعی و اشتراکی دارد که دست‌آورد آن، درختی است به وسعت خانه های اهل ولایت.

میوه های این درخت هم عجیب است: در عین حال که خوردنی است، در همان حال نوشیدنی و تزئینی است. پیش از این خواننده عزیز را منتظر نگذاریم و با هم به مطالعه اوصاف این درخت که توسط مشاهده گران آن یعنی خاندان عصمت و طهارت گزارش شده است می نشینیم:

نمونه هایی درباره جنس این درخت:

رسول خدا(ص) فرمود: « حضرت عیسی(ع) از خداوند خواست که درخت طوبی را به او معرفی نماید. خدا به او فرمود(طوبی) درختی است در بهشت که خودم آن را(با دست رحمت خود) غرس نمودم. این درخت سایه اش تمام بهشت و بهشتیان را می پوشاند. ریشه این درخت از « رضوان» یکی از اسماء الهی) است. آبش از چمسه « تسنیم» خوشگوارترن چشمه بهشتی) وخنکی اش، خنکی کافور(و کیف کافور؟)، طعمش، طعم زنجبیل (و کیف زنجبیل؟)....»^{۲۳}

امیر المؤمنین(ع) درباره محصول و میوه این درخت چنین فرمود: « همانا در بهشت درختی است که از بالایش(شاخه و برگش) زینتها و از پایش اسبان ابلق که دارای زین و لگامند و دارای بالها هستند خارج می شود. این اسبان نه دارای کثافتند و نه بول. بر این اسبان اولیاء الله سوارند و بوسیله آنها بر فراز بهشت پرواز می کنند و به هر جا که بخواهند می روند....»^{۲۴}

^{۲۳} - همان، ص ۱۱۸
^{۲۴} - همان.

رسول خدا(ص) فرمود: «همانا در بهشت درختی است که «طوبی» نام دارد. در بهشت هیچ خانه ای نیست که شاخه ای از شاخه های این درخت در آن نباشد، (میوه اش) شیرین تر از عسل و نرمتر از کره است. ریشه این درخت در خانه من است و فرع آن در خانه علی ابن ابیطالب(ع)».^{۲۵}

رسول خدا(ص) فرمود: «درخت طولی درختی است در بهشت که خداوند آن را با دست (رحمت) خود غرس نموده و از روح خود به آن دمیده است. از این درخت زینتها و میوه ها(ی) خوشگوار می روید که بر دهان اهل بهشت بسیار نزدیک است(در دسترس است) و شاخه هایش از پشت دیوارهای بهشت پیداست. این درخت اصلش در خانه علی ابن ابیطالب(ع) است که دوستانش از آن بهره مند و دشمنانش ناکامند».^{۲۶}

نمونه هایی درباره عظمت و زیبایی این درخت:

رسول خدا(ص) (در خبرهای معراجیه) فرمود: «در آنجا «بهشت» درختی است (که بقدری عظمت دارد) که اگر پرنده ای از پایین تا بالایش پرواز کند هفتصدسال طول می کشد. و در بهشت خانه ای نیست مگر آنکه شاخه ای از این درخت در آن است. گفتم: این چیست یا جبرائیل؟ عرض کرد: این درخت طوبی است همانطور که خداوند فرمود: «طولی لهم و حسن مآب».

رسول خدا(ص) در تفسیر آیه «و ظل ممدود» فرمود: «در وسط بهشت سایه گسترده ای اس که اگر سواره ای این سایه را ببیند گویی یک مسیر صدساله را پیموده و تازه نتوانسته است به آخرش برسد و این است همان قول خدای تعالی که فرمود: «و ظل ممدود». در قسمت فرودنی این درخت میوه های بهشتیان می روید که طعام آنهاست درون این میوه طعم و رنگ صد نوع میوه دنیا وجود

^{۲۵} - همان، ص ۱۵۱

^{۲۶} - همان، ص ۱۷۴

دارد که نه کسی آن را دیده و نه شنیده است. هر میوه ای که چیده می شود (بلافاصله) یک میوه دیگر جایش می روید و این همان است که خداوند فرمود: «لا مقطوعه و لا ممنوعه».^{۲۸}

رسول خدا(ص) فرمود: «آنگاه که به معراج برده شدم و به آسمان ششم رسیدم ناگهان درختی مشاهده کردم که هرگز زیباتر و عظیم تر از آن ندیده بودم. پس به جبرئیل گفتم: ای دوست من، این درخت چیست؟ گفت: این درخت طوبی است ای دوست من. رسول خدا فرمود: گفتم: ای صدای زیبا چیست؟ گفت این صدای این درخت است. گفتم: چه می گوید: گفت: می گوید: چقدر به دیدار تو مشتاقم ای رسول خدا(ص)».^{۲۹}

نمونه ای از رابطه این درخت با خاندان عصمت و طهارت:

در پیش گفته شد که اصل این درخت در خانه رسول خدا(ص) و علی بن ابیطالب(ع) است و این بیان کننده این راز است که درخت طوبی و میوه ها و نعمتهایش تجسم اعمال و عقاید پاک خاندان رسالت است.

اینکه نمونه هایی دیگر از این قبیل: «رسول خدا(ص) (در معراج از جبرئیل(ع) پرسید): ای جبرئیل، این درخت چیست؟ عرض کرد: این درخت طوبی است، که گوارای تو و عده بسیاری از امت توست. گفتم اصل این درخت کجاست؟ گفت: در خانه علی بن ابیطالب(ع)».^{۳۰}

«روزی ام ایمن بر رسول خدا(ص) وارد شد و در دستمالش چیزی را حمل می کرد. رسول خدا(ص) به او فرمود: یا ایمن چه چیزی در دستمالت داری؟ عرض کرد: یا رسول الله(ص)، دختر فلانکس ازدواج کرد و به افتخار او (عروس خانم) چیزهایی نثار کردند و من از آن نثار چیزی برگرفتم. آنگاه ام ایمن شروع به گریه کرد. رسول خدا(ص) فرمود: چه چیز تو را به گریه واداشت؟

^{۲۸} - همان، ص ۱۳۷-۱۳۸

^{۲۹} - همان، ص ۱۵۰-۱۵۱

^{۳۰} - همان .

عرض کرد: فاطمه(ع) ازدواج کرد اما کسی چیزی به او(به افتخار او) نثار نکرد. رسول خدا(ص) به او فرمود: گریه نکن! قسم به کسی که مرا به حق بشیر و نذیر قرار داده، املاک و دارایی فاطمه را جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و هزاران ملک مشاهده کردند و خداوند به درخت طوبی امر فرمود که به افتخار فاطمه(ع) بر آنها نثار کند از حله ها و لباسهای سندسی و استبرقی و مروارید و زمردها و یاقوتها و عطرها و آن نثار نماید. آنها هم بقدری از این نثارها برگرفتند که نمی دانستند با آنها چکار کنند. و خداوند درخت طوبی را به عنوان مهر فاطمه مقدر فرمود و آن

(طوبی) در خانه علی بن ابیطالب(ع) است.»

۲- همسران بهشتی

لذین اتقوا عند ربهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها^{۳۱}

آنها که پرهیزگارند نزد پروردگارشان باغهایی است روان زیر آنها جویها، در آنها جاودانند و دارای زنان (و همسرانی) هستند پاک و پاکیزه

هم و ازواجهم فی ضلال علی الأرائک متکئون.^{۳۲}

آنها و همسرانشان در سایه هایی بر اریکه ها تکیه زده اند.

و عندهم قاصرات الطرف اتراب.^{۳۳}

و نزد آنها زنانی هستند که از لحاظ سن، هم سن آنها هستند و جز به شوهرانشان نمی نگرند.

از جمله ایراداتی که منکرین عالم آخرت بر مؤمنین می گیرند مسأله تعیش و خوشگذرانی انسان بوسیله انواع و اقسام لوازم کامرانی بخصوص همسران بهشتی است. آنها با حالتی آمیخته با تمسخر می گویند: اگر آنجا هم مانند دنیا، سخن از خوردن و تخلیه نمودن و شهوترانی و وقت گذرانی

^{۳۱} - آل عمران، ۱۵

^{۳۲} - پس، ۵۶

^{۳۳} - ص، ۵۲

باشد پس چه تفاوتی با دنیا دارد؟ و اگر این چنین باشد بنابراین، هیچ غرض حکیمانه ای در کار نیست. انسان است و تسلسل یک جریان ملالت بار برپایه یکنواخت جسمانی، که انسان اگر کمی درباره پوچی این لذات فکر کند، چندشش می شود.

این ایراد و نظایر آن از آنجا ناشی می شود که این کج باوران نمی دانند که نشئه آخرت اصلاً قابل مقایسه با دنیا نیست. لذتهایی که انسان در دنیا احساس می کند، لذت نیست دفع رنج و الم و استخلاص از دردها و فقدانهاست، و اگر به فرض لذتی هم وجود داشته باشد، وسیله ای است که برای رغبت کردن انسان به ادامه حیات، و رسیدن به هدف اصلی زندگی، که همانا زندگی اخروی است، مثلاً از آنجا که بدن انسان ابزار کامل روح است و این ابزار برای ادامه حیاتش نیاز به غذا دارد، خداوند متعال در درون این غذاها طعمهای لذتهش قرار داده تا جانوران و انسان را بر خوردن و در نتیجه ادامه حیات وا دارد. و همچنین نیروی شهوت و غریزه جنسی را برای ادامه نسل قرار داد که اگر این لذت در راستای این هدف حاصل نمی گشت، هیچکس (هیچ موجود زنده ای) حاضر نبود که رنج تولید نسل را به خود هموار سازد.

بنابراین، زندگی دنیا برای نشئه و عالم مقدماتی تهیوی برای وصول به یک حیات اصلی بیش نیست. در عالم آخرت، غذاها و طعامهای بهشتی، ابزاری برای رشد جسم و جسم برای رشد روح و پیدایش تعقل و تفکر و پی بردن به راز آفرینش نیست، آنجا راز ناگشوده ای وجود ندارد که روح بخواهد به کمک جسم، زحمت کشف اسرار را به خود بدهد. آنجا وجود انسان با باطن و ملکوت حقایق هستی رابطه حضوری و شهودی پیدا نموده و جمال الهی را بدون هیچ حجاب و مانعی مشاهده می کند این جمال الهی است که در قالب لذات نهاده شده در طعامهای، نغمه ها، همسران بهشتی، کاخها، غرفه ها، نهرها، همنشینی ها، انواع و اقسام زینتها و لباسها و... آشکار می شود. اگر

لذات عالم آخرت قابل مقایسه با لذات پست دنیوی بود باید حورالعین آن فرزند تولید کند و باید تفاله غذاها و نوشیدنیها بصورت فضولات بدبو و نفرت آور از بدن خارج شود باید کاخها و اتاقهای سرپناهی باشد برای فرار از سرما و گرما و حیوانات و دزدها و ... نه اینچنین نیست: «کار پاکان را قیاس از خود مگیر»، آنجا تجلی جمال الهی است که بوسیله اعمال و عقاید پاک مؤمن تجسم یافته تا ابد آن خواهد زیست.

«حورالعین» چیزی جز تجسم نمازها و اعمال عبادی انسان نیست. خدا مقدر فرموده است که انسان نتایج اعمالش را در زیباترین صورت ممکن ببیند. لهذا اگر بنا بود که خداوند چیزی زیباتر از حورالعین به عنوان تجسم عمل مؤمن بیافریند، حتماً می آفرید زیرا بخل در دریای رحمت الهی راه ندارد. آری، مؤمن با حورالعین مصاحبت دارد با او معاشقه و مجامحه می کند و او در بوس و کنار است اما همه اینها چیزی بجز وقوع لذات معنوی و فوق مادی نیست. حورالعین، تسبیحات حضرت حق را در زیباترین اصوات و نغمه ها بر مؤمن می خواند و مؤمن را مست و محو تماشای جمال خداوند می سازد. حورالعین به مؤمن شرابی می نوشاند که مستی اش چیزی جز مشاهده جمال الهی نیست. پیش مؤمن و حورالعین سخنی جز وصف زیباییهای هستی و گشودن رازهای بلند آفرینش نیست. آری، حورالعین، جلوه حضرت حق است بر مؤمن.

برای اینکه بهتر بتوانیم از اوصاف این جلوه زیبای الهی آگاه شویم چه خوب است که بازهم به سخنان طلایه داران وحی گوش فرا دهیم:

ابی بصیر از امام صادق(ع) می خواهد که او را با توصیف بهشت به شوق آورد. حضرت پس از بیان اوصافی از بهشت و نعمتهایش به توصیف حورالعین پرداخته چنین می فرماید:

« مؤمن با هشتصد پری روی و چهار هزار باکره و یک زوج حورالعین تزویج می کند. (ابوبصیر می گوید: (عرض کردم، فدایت شوم، هشتصد پری روی؟ فرمود: آری، با هیچیک از آنها همبستر نمی شود مگر اینکه بعد از مجامعه همان است که بود. (قدرت بائش زایل نمی شود). عرض کردم: فدایت شوم حورالعین ا چه چیزی خلق شده است؟ فرمود: از خاک و سرشت بهش. (بقدری لطیف است) که مغز دوساق پایش از وراء هفتاد لبا ابریشمین پیدااست. گفتم: فدایت کردم آیا آنها کلامی دارند که بوسیله آن « در بهشت تکلم نمایند؟ فرمود: آری؛ به کلامی تکلم می کنند که هیچکدام از خلائق نظیر آن را نشنیده است. عرض کردم: چه می گویند؟ فرمود، می گویند: ما جاودانگانی هستیم که هرگز نمی میریم. ما آسوده خاطرانی هستیم که هرگز دچار اندوه و پریشانی نمی گردیم، ما مقیمانی هستیم که هرگز کوچ نمی کنیم، ما رضایت مندانی هستیم که هرگز خشم نمی کنیم. خوشا به حال کسی که ما برای آنها خلقت یافتیم، خوشا به حال کسانی که آنها برای ما خلقت یافتند، ما آنهایم که اگر یکی از ما در فضای آسمان دنیا بیایند نور او تمام چشمها را کور می کند».^{۳۴}

یکی از موارد مشکوک منکرین قیامت و لذات بهشتی، شماره اغراق آمیز همسران بهشتی است) همانطور که در متن حدیث تعجب ابوبصیر را ملاحظه نمودیم).
همانطور که قبلا گفتیم نشئه آخرت با نشئه دنیا از لحاظ وسعت دامنه حیات بسیار متفاوت است. خداوند چنین مقدر داشته است که حیات در دنیا بسیار محدود می باشد و در آخرت بسیار گسترده و دامنه دار. « انما الحیوة الدنیا لعب و لهو». « و إن دارالآخرة لهی الحیوان».
حدیث ذیل نمونه ای است از این فراخی حیات و آثار آن:

امام باقر(ع) فرمود: « همانا اهل بهشت جوانانی هستند سه چشم و تاجدار دارای گردنبند و دستبند، آسوده خاطر و دانا و گرمی به هر کدام از آنها نیروی صد انسان برای خوردن طعام و آشامیدنی و آمیزش جنسی داده شده است...»^{۳۵}

توصیف حورالعین را به زبان روایات پی می گیریم:

امام رضا(ع) فرمود: حورالعین جنسش از خاک و زعفران بهشتی است که هرگز فساد نمی یابد».^{۳۶}

رسول خدا(ص) در حدیثی بلند در توصیف غرفه های بهشتی درباره حورالعین و لباسهایش چنین فرمود: «..... همسر مؤمن یعنی حورالعین از خیمه اش خارج می شود و در حالیکه او را خدمتگزاران همراهی می کنند به استقبال مؤمن می شتابد و به او درود می گوید. بر این حوری هفتاد لباس حریر که تارو پودش از یاقوت و لؤلؤ و زبرجد بوده و آغشته به مشک و عنبر است، پوشیده شده است. بر سرش تاج کرامت و در پاهایش کفشهای طلای مزین به یاقوت و لؤلؤ و بند کفشش از یاقوت سرخ. وقتی به ولی خدا نزدیک می شود و اشتیاق خود را بر او عرضه می دارد به او چنین می گوید: ای ولی خدا، امروز دیگر روز رنج و سختی نیست(دوران سختی به سر رسید) من مال تو و تو مال منی. و به مقدار پانصد هزارسال از سالهای دنیا آعوششان(دست در گردن نهادنشان به طول می انجامد که نه ولی خداوند و نه آن حوری دچار ملال و دلتنگی نمی شوند) در این بین) ولی خدا نظرش به گردنبندی از یاقوت سرخ می افتد که در وسطش این لوح مکتوب است: تو ای ولی خدا دوست منی و من حوری، دوست تو وجود من به تو منتهی گردید و وجود تو به من».^{۳۷}

^{۳۵} - همان، ص ۲۲۰

^{۳۶} - همان، ص ۱۲۲

^{۳۷} - همان، ص ۱۲۹

رسول خدا(ص) فرمود: «هیچ بنده ای وارد بهشت نمی شود مگر اینکه بالای سر و پائین پای او دو حورالعین می نیشند و با زیباترین صوت برای او نغمه سرایی می کنند و این نغمه هرگز نغمه شیطانی نیست، بلکه (محتوای آن) تمجید و تقدیس الهی است».^{۳۸}

امام صادق(ع) فرمود: «اگر حورینی از حوریان بهشتی بر اهل دنیا ظاهر شود و یک سرزلف او آشکار گردد تمام مردم دنیا (از شدت اشتیاق) می می میرند...»^{۳۹}

رسول خدا(ص) فرمود: «بوی انبیاء بوی به است و بوی حوریان بهشتی بوی گل یاس و بوی ملائکه بوی گل سرخ است».^{۴۰}

* غلمان چیست؟

از جمله کسانی که در بهشت همراه ولی خدا هستند، کودکان و جوانان زیبارویی هستند که به خدمت مؤمن از جانب خداوند کمر بسته اند:

و يطوف عليهم غلمان لهم، كأنهم لؤلؤ مكنون.^{۴۱}

بر آنها (مؤمنین) غلامانی که مثل مروارید پاک و دست نخورده اند می چرخند.

* یک سؤال و یک اشکال و پاسخ آن

سؤال این است که تکلیف زنان در بهشت چه می شود، زیرا آنچه درباره نعم بهشتی که شنیده می شود درباره ازدواج مردان با حورالعین و با باکرگان زیباروست. پاسخ این است که هر زن مؤمنه ای با شوی خود که در دنیا با او محشور بود، محشور می گردد و اگر مقام آن زن در دنیا از لحاظ تقوی و

^{۳۸} - همان، ص ۱۹۶

^{۳۹} - همان، ص ۱۹۹

^{۴۰} - تفسیر سوره طور، از مرحوم آیت الله دستغیب

^{۴۱} - طور، ۲۴

ملکات حسنه پایین تر از شوهرش بود ه باشد با شفاعت شوهرش در بهشت به مقام شوهر می رسد و اگر در دنیا شوهری نداشته باشد (شوهر نکرده باشد) در بهشت به ازدواج هرکس که دوست داشته باشد درمی آید و در نکاح او باقی می ماند.

اشکالی که در اینجا مطرح است این است که اگر زنی چند شوهر کرده باشد و یکی پس از دیگری مرده باشند، در بهشت به کدامیک از این شوهران تعلق می یابد؟ پاسخ این اشکال را از زبان حدیث بشنویم:

ام سلمه (رضی الله عنه) از رسول خدا(ص) سؤال کرد: پدر و مادرم فدای شما باد، زنی دو شوهر داشته و دو مرده وارد بهشت شده اند این زن به کدامیک از این دو تعلق دارد؟ فرمود: «ای ام سلمه هر کدام که بهتر است و حسن خلقش بیشتر است او را انتخاب می کند. ای ام سلمه بدان که حسن خلق خیر دنیا و آخرت را با خود می آورد».^{۴۲}

۳- نغمه های بهشتی

آیا موسیقی حرام است؟..... موضوعی است که از صدر اسلام تاکنون مورد بحث و گفتگوی فقها بوده است و امروز هم یکی از مسائل مهم و مبهم فقهی بخصوص در نظام اسلامی ماست.

برای پیدا کردن یک پاسخ مناسب به این سؤال طرح یک مقدمه ضروری است.

اصولاً، آنچه که باب طبع انسان است دو گونه است: یکی چیزیهایی که طبیعت حیوانی و جسمانی انسان را تقویت می کند، و دیگر چیزهایی که روح و کمالات انسان را رشد می دهد. مثلاً شنیدن غیبت و استهزای دیگران با طبع انسان سازگار است و شنونده از شنیدنش لذت می برد و همچنین استماع سخن حق و اندرزهای حکیمانه موجب انبساط روح می گردد. غذاها هم همینطور، هم

غذاهای حرام نظیر گوشت حیوانات حرام گوشت مثلاً خوک و امثال آن لذیذ است و هم گوشت گوسفند و سایر حیوانات حلال گوشت. اصوات هم حلال و حرام دارند. هم حرامش باب طبع انسان است، نظیر نغمه طرب انگیز ساز و صوت تحریک آمیز یک خنیاگر زن، و هم حلالش موجب فرح روحی و لذت معنوی می گردد مانند صوت قرآن، بعضی از آهنگهای اصیل ایرانی، نوای نی و ...

بنابراین منشاء حرام یا حلال بودن این چیزها فیزیکی جز ابعاد روحی انسان نیست؛ انسان یک موجود ملکوتی و علوی است که بنا به مصلحت آفریدگار جهان به عالم ماده تعلق یافته و تعلقات مادی پیدا نموده است، اگر او فطرتش آلوده به تعلقات مادی نگردد، کلمات و نغمه های معنوی و ملکوتی به او لذت می دهد و فطرتش را بارورتر و شکوفاتر می سازد اما اگر میلش به زخارف دنیوی فزونی یابد به همان نسبت از گفتن و شنیدن کلمات و صدای شهوت انگیز و طرب خیز و همچنی کلمات پست و شهوانی لذت می برد.

موسیقی در حقیقت آهنگ و کردار خوش است که از متن آفرینش (عرش الهی) برمی خیزد و مضرازش شاخه ها و برگهای درختان بهشتی و حنجره لطیف دوشیزگان بهشتی است. نغمه داوود یک نغمه بهشتی است که نه تنها انسانهای پاک نهاد را شیفته خود می سازد بلکه بنابر روایات پرنندگان را به خود جلب می کند. درباره تلاوت قرآن مجید، دستور اکید این است که آن را با صوت خوش بخوانیم، زیرا خود قرآن موسیقی است و الفاظش به هیئت هندسی عجیبی کنار هم چیده شده که اگر آنها را حتی ساده و بدون لحنی هم بخوانیم، آن موسیقی کلام- که در نوع خود بی نظیر است- آشکار می شود. آری ، آنچه که در شرع مقدس اسلام حرام است، آن موسیقی و آهنگی است که خاستگاهش نفس اماره و شهوات نفسانی باشد و استماع آن موجب تحریک قوای حیوانی و شهوانی گردد. اگر در آیات روایات ملاحظه می شود که آیات موسیقی حرام است بدین اعتبار است

که از آنها بعنوان ابزار غنا (موسیقی حرام) استفاده می شود، لهذا از آنجا که این ابزار بیشتر در این جهت (مع الاسف) استفاده می شود، چه خوب است با اصوات خوش همراه با اشعار نغز و حکیمانه و آیات قرآنی استفاده شود.

پس از ذکر این مقدمه نوبت به این مطلب می رسد که: یکی از مهمترین و لذت بخش ترین نعمات بهشتی «سماع» (موسیقی) است که هم از طریق خوانندگان و هم از طریق ابزار موسیقی به گوش جان میهمانان خداوند در بهشت می رسد. روایات ذیل نمونه های بیست از طرح و ترسیم چنین نعمتی در میان نعمات بهشت:

عاصم بن حمید از امام صادق (ع) سؤال می کند: «... فدایت شوم می خواهم از شما سئوالی بکنم اما حیا مانع می شود، حضرت فرمود: بپرس، عرض کردم: آیا در بهشت «غنا» وجود دارد؟ حضرت فرمود: بدرستی که در بهشت درختی است که خداوند به باها امر می کند به آن بوزند، از این درخت اصواتی بلند می شود که خلائق تاکنون مانند آن را به زیبایی نشنیده اند. سپس فرمود: (این نعمت) عوض ترک سماعی است که مؤمنی از خوف خداوند در دنیا نموده اند».^{۴۳}

رسول خدا (ص) درباره ازواج و نعمات بهشتی مطالبی را متذکر بودند و در این بین اعرابی ای از شدت شوق بر روی زانوهایش نشست و عرض کرد: یا رسول الله آیا در بهشت موسیقی (سماع) هم هست؟ فرمود: «آری، ای اعرابی. همانا در بهشت نهری وجود دارد که در دو طرفش دوشیزگانی سپیدروی و سپیدپوش نشسته اند و مشغول تغنی (آواز خواندن) هستند. و با چنان صدای می خوانند که خلائق تاکنون چنین صدایی را نشنیده اند. و این نعمت بالاترین نعمات بهشتی است.

راوی می گوید از «ابادردا» گوینده حدیث از زبان رسول الله(ص) پرسیدم این دوشیزگان به چیزی
تغنی می کنند؟ گفت: به تسبیح(ذکر صفات الهی)». ^{۴۴}

و نیز در روایات است که: «در بهشت درختانی است که بر آنها زنگهایی از نقره آویزان است.
هنگامی که اهل بهشت اراده شنیدن موسیقی دارد خداوند بادی را از عرض برمی انگیزد و این باد
به این درخت می وزد و این زنگها را به حرکت درمی آورد. از این زنگها چنان صوتی برمی خیزد که
اگر اهل دنیا آن را بشوند از شدت طرب و شادی جان می سپارند». ^{۴۵}

* ۴- تختها و فرشها و بالشهای بهشتی

از جمله نعماتی که خداوند متعال در بهشت و میهمانسرای خویش برای مؤمنین مهیا فرموده است
تختها و فرشها و بالشها است که برآستی نمی توان مشابه آنها را در دنیا تصور نمود. و همین قدر
کافی است که توصیف آنها را از زبان قرآن و روایات بشنویم:

منکبین علی سرر مصفوفه ^{۴۶}

تکیه کنندگان بر تختهای مرتب نهاده شد.

فیها سرر مرفوعه ^{۴۷}

در(این بهشت) تختهای رفیع نهاده شده است.

علی الارایک ینظرون ^{۴۸}

و آنها(مؤمنین) برروی تخت نشسته و به دیگر مؤمنین و سایر مناظر زیبا نگاه می کنند.

^{۴۴} - همان، ص ۱۹۶

^{۴۵} - همان

^{۴۶} - طور، ۲۰

^{۴۷} - غاشیة، ۱۳

^{۴۸} - مطفقین، ۲۳، ۳۵

وجه تسمیه تخت (اریکه) به سریر (ج=سرر) این است که این تختها به قدری زیبا و آسایش بخش است که موجب سرور و شادی مؤمن می باشند. ارتفاع و طول و عرض این تختها هم بستگی به اراده مؤمن دارد. مؤمن به محض اینکه اراده صعود و جلوس بر تخت نماید، ارتفاعش پایین می آید و خلاصه این تخت هم مانند سایر نعمتهای بهشتی یک موجود باشعور است و خود را از جانب الهی موظف می داند که به نحو احسن اسباب شادی و سرور مؤمن را فراهم آورد.

در قرآن مجید برای انواع لباسها و فرشهای بهشتی اسامی چندی ذکر شده است مانند استبرق و حریر، رفر، نمارق و زرابی که حقیقت آن دیدنی است نه گفتنی و شنیدنی.

و نمارق مصفوفه* و زراتی مبنوئه.^{۴۹}

بالشهای مرتب چیده شده و فرشهای گسترده شده.

از تعبیر مصفوفه چه در مورد تختها (سرر مصفوفه) و چه در مورد بالشها چنین برمی آید که غرفه ها و اتاقهای بهشتی تنها نشیمنگاه مؤمن و همسرانش نیست، مؤمن در بهشت دوستان و رفقای دارد که از آنها پذیرایی می کند.

رسول خدا(ص) در توصیف فرشهای بهشتی (زراتی مبنوئه، فرش مرفوعه) فرمودند: «در میان غرفه های بهشتی فرشهای گسترده شده که بعضی بالای بعضی دیگر است و جنسشان از حریر و دیباج رنگارنگ است داخل این فرش مشک و عبیر و کافور است و این است قول خدای تعالی: «فرش

مرفوعه».^{۵۰}

* ۵- لباسهای بهشتیان

^{۴۹} - غاشیه، ۱۵-۱۶

^{۵۰} - بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲۸

درست است که اصل در درست کردن و پوشیدن لباس، حفاظت از سرما و گرما و ستر عورت می باشد اما تجربه به ما نشان داده است که آنقدر که انسان به زیبایی لباس و رنگ و لطافت آن و لذتهای ناشی از آن توجه داشته است، به پوشیدنی بودن آن برای حفظ بدن از سرما و گرما عنایت نداشته است. در بهشت سرما و گرما وجود ندارد اما از آنجا که بهشت ظهور ملکات و تحقق آرمانها و آرزوهای بشری است، نعمت لباس هم جایگاه خود را در بهشت یافته و به ضمیمه زینت آلات از دست بند و گوشواره و سینه بند و انگشتری گرفته تا تاج مرصع جواهرنشان، از مؤمن هیأتی می سازد که گوشه و صفش را نشنیده و نه چشمی آن را دیده است.

اینک ما به رهنمود قرآنی و روایات معصومین(ع) گوشه ای از این نعمتها را بازگو می کنیم:

رسول خدا(ص) فرمود: « هنگامی که مؤمن به خانه هایش در بهشت داخل می گردد، بر سرش تاج کرامت نهاده می شود و لباسی از ابریشم زربافت و نقره بافت مزین به یاقوت و مروارید چیده شده در تاجهای کوچکی زیر تاج، پوشانیده می شود(غیر از این لباس) نیز به لباس ابریشمی ای به رنگهای مختلف که نسوجش از طلا و نقره و لؤلؤ یاقوت سرخ است پوشانده می شود. و این است قول خدای تعالی درباره اینگونه مؤمنان:

یخلون فیها من اساور من ذهب و لؤلؤاً و لباسهم فیها حریر^{۵۱}

در آنجا، (بهشت) بوسیله دستبندهایی از طلا و نقره مزین می شوند و لباسشان در آنجا از حریر است....»^{۵۲}

رسول خدا(ص) فرمود: « اگر یک لباسی از لباسهای اهل بهشت بر اهل دنیا آشکار شود، هرگز تحمل دیدن آن را ندارند. بعضی از شدت نگاه نسبت به آن، می میرند.»^{۵۳}

^{۵۱} حج، ۲۳ و فاطر، ۳۳

^{۵۲} - بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲۸

^{۵۳} - همان، ص ۱۹۱

* ۶- آشامیدنی های بهشت

خوردن و آشامیدن، دو رکن مهم زندگی موجود زنده را تشکیل می دهد. درست است که غذا و شراب (آشامیدنی) تأمین کننده جسم انسان یا حیوان است اما این قدر که موجود زنده به لذت خوردن و آشامیدن می پردازد این قدر به یاد آثار حیاتی این دو نعمت نیست. (در بهشت هم البته خوردن و آشامیدن تأمین کننده جسم مؤمن است و بازمانده های غذا برخلاف دنیا، بدبو و نفرت آور نیست بلکه بالعکس، طبق روایات غذای مؤمن بصورت عرق بدن که از مشک و عبیر خوشبوتر است، از بدن خارج می شود،) درباره طعام های بهشتی قریباً بحث خواهد شد) آنچه که در زندگی بهشتی مهم است، درک کامل لذات روحی و جسمانی است. آشامیدن شرابهایی بهشتی که طعام های گوناگونی دارد، ضمن ایجاد لذت در مؤمن، روح او را برای دریافت حقایق و درک اسماء الهی آماده می سازد، شرب این مایعات به هیچوجه آثار سوء دنیوی را نظیر نفخ شکم، سردرد، مستی، تهوع، و ... در پی ندارد.

بهتر این است که رشته کلام را به دست وحی و پاسداران آن بسپاریم:

قول خدای تعالی درباره اینگونه مؤمنان:

مثل الجنة التي وعد المتقون فيها انهار من ماء غير لسن و انهار من لبن لم يتغير طعمه^{۵۴}

مثل بهشتی که به متقین وعده داده شده (این است که) در آن نهرهایی است از آبی که هیچ فساد و بوکردنی در آن نیست و نیز دارای نهرهایی است از شیر که طعمش تغییر نمی کند و دارای نهرهایی است از شراب که موجب لذت نوشندگان می گردد و نیز دارای نهرهایی است از عسل مصفی و در این بهشت از انواع و اقسام میوه ها وجود دارد.

یتنازعون فیها کاساً لغو فیها و لا تأثیم*...^{۵۵}

بازهم بر سر خوردن نوشابه های بهشتی تعارف می کنند بی آنکه در این تنازع تعارف دچار لغو یا گناه گردند.

یطوف علیهم ولدان مخلدون* باکواب...^{۵۶}

در اطراف آنها (مؤمنان) کودکانی زیبارو که مخلد در بهشتند. همراه با تنبگ ها و ابریق ها (نوعی ظرف) و جام از شراب گوارا می چرخند و آشامیدن چنین شرابی نه آنها را دچار صداع (سردرد) می کند و نه تشنگی.

ان الابرار یشربون من کأس کان مزاجها کافوراً*...^{۵۷}

همانا نیکان از جام شرابی می نوشند که این شراب مزاجش (باطنش) از کافور است چشمه ای است که تمام بندگان خدا از آن می نوشند و این چشمه دائماً در حال فوران و سیلان است.

و یطاف علیهم بایته من فصه و اکواب کانت فواریرا*...^{۵۸}

در اطراف آنها به گردش آورده می شود جامههایی از نقره و پیاله های (صراحیهایی) مانند بلور، بلورهایی از نقره که عجیب پرداختنی از آنها کرده اند. و نوشانده شوند در آن جامی که آمیزش و مزاج آن از زنجبیل باشد. (و این زنجبیل) از چشمه ای است که نامش «سلسبیل» است و در اطراف آنها پسرنی گردش کنند که جاودانند و هرگاه آنها را بنگری می پنداری که آنها مرواریدهای پراکنده اند.

^{۵۵} - طور، ۲۳-۲۴

^{۵۶} - واقعه، ۱۷-۱۹

^{۵۷} - دهر، ۵-۶

^{۵۸} - دهر، ۱۵-۱۶

و سقیهم ربهم شراباً ظهوراً.^{۵۹}

این خداست که به آنها شراب پاک بهشتی می نوشاند.

یسفون من رحیق مختوم* ختامه مسک....^{۶۰}

نوشانده شوند از جامی مهر زده. که مهر آن از مشک است. و عاقلان بر این نعمت شادمانی ابدی

باید به شوق و رغبت بکوشند نه بر نعمت دنیای فانی) ترکیب و طبع آن شراب ناب از عالم بالاست.

سرچشمه ای که مقربان خدا از آن می نوشند.

و در بسیاری از سوره ها از تعبیر « جنات تجری من تحتها النهار» استفاده نموده است. .

و اینک به چند نمونه روایی درباره نهرها و شرابه‌های بهشتی می پردازیم:

رسول خدا(ص) به علی(ع) فرمود: «یا علی! وقتی که من به معراج برده شدم در بهشت نهری دیدم

از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر.... در کنار آن پیاله هایی بود به تعداد ستارگان آسمان، در کناره

های این نهر گنبدها(قبه هایی) از یاقوت سرخ و مروارید سفید».^{۶۱}

از رسول اکرم(ص) درباره اندازه نهرهای بهشتی سؤال شد. حضرت فرمودند: «عرض هر نهری

باندازه مسیر پانصدسال راه است که این نهرها از زیر قصرها و حجابها دور می زند و عبور می کند و

از امواجش صدای موسیقی طرب انگیزی که خدا را تسبیح می کند شنیده می شود همانطور که

موسیقی اصیل مردم دنیا را به طرب می آورد».^{۶۲}

و نیز فرمود: «بیشتر نهرهای بهشتی از نهر کوثر است که در کناره آن دختران نارپستان

(مانند گیاه) می رویند».^{۶۳}

^{۵۹} - دهر، ۲۱

^{۶۰} - مطفین، ۲۵-۲۸

^{۶۱} - بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۳۸

^{۶۲} - همان، ص ۱۴۶

^{۶۳} - همان، ص ۱۷۵

رسول خدا(ص) ضمن توصیفی جامع از قصرهای بهشتی فرمودند: «در ضمن هر قصری از این قصرها، چهار نهر وجود دارد؛ نهری از عسل و نهری از شراب(خمر) و نهری از شیر، و نهری از آب در حالی که این نهرها به درختانی از جنس مرجان پوشیده شده اند، در حاشیه(کناره) هر نهر از این نهرها خیمه هایی از مروارید سفید برپاست.»^{۶۴}

امام کاظم یا امام رضا(ع) فرمودند: «رجب» نهری است در بهشت که از شیر سپیدتر و از عسل شیرین تر است هرکس یک روز از ماه رجب را روزه بدارد خداوند از این نهر به او می نوشاند.»^{۶۵}

رسول خدا(ص) فرمود: «همانا نهرهای بهشتی جاری می شوند بی آنکه از گودالی عبور کنند. این نهرها از برف سفیدتر و از عسل شیرین تر و از کره نرم تر است. خاک این نهرها از مشک اذفر و سنگریزه هایشان در و یاقوت است هرگاه ولی خدا اراده کند نهرها از چشمه های خود در مناظر و باغهای او جاری می شوند. و اگر اهل دنیا چه از جنس جن و چه از جنس انسان بیشتر از اینکه هستند باشند و از غذاها و طعامها و شرابها و زینتهای این ولی خدا استفاده نمایند، هیچ چیز کم نمی شود.»^{۶۶}

رسول خدا(ص) در تفسیر این قول خدای تعالی که فرمود: «و مزاجه من تسنیم» چنین فرمود: «تسنیم» بهترین شراب در بهشت است که محمد(ص) و آل محمد(ع) از آن می آشامند و همانهایند مقربون و سابقون یعنی: رسول الله(ص) و علی بن ابیطالب(ع) و ائمه معصومین و فاطمه و خدیجه(صلوات الله علیهم و اجمعین) و ذریه آنها و تمام کسانی که با ایمانشان از آنها تبعیت کردند.»

^{۶۴} - همان، ص ۱۷۵

^{۶۵} - همان،

^{۶۶} - همان، ص ۲۱۹

از جمله سئوالاتی که یک دانشمند یهودی و مطلع از مضامین کتب آسمانی امتحاناً از رسول خدا(ص) کرد این بود: «اولین چیزی که اهل بهشت به هنگام دخول در بهشت می خورند چیست؟ فرمود: جگر ماهی (شاید خوارکی باشد که مزه اش جگر ماهی باشد) عرض کرد: آشامیدنی که پس از این می خورند چیست؟ فرمود: «سلسبیل». عرض کرد: راست گفتی»

رسول اکرم(ص) فرمود: «در فردوس (یکی از مراتب بهشتی) چشمه ای وجود دارد که از عسل شیرین تر و از کره نرمتر و از برف خنک تر و از مشک خوشبوتر در این چشمه خاک و سرشتی است که خداوند عزوجل ما را و شیعیان ما را از آن خلق فرمود هاست و این میثاق و پیمانی است که خداوند عزوجل ولایت علی بن ابیطالب(ع) را بر آن گرفته است.»

* ۷- طعامهای بهشتی

در بهشت هم میوه وجود دارد و هم گوشت. مورد استناد ما این آیه شریفه است که فرمود:

و امددنا هم بفاكهة و لحم مما یشتهون.^{۶۹}

ما زیاد می گردانیم(از روی فضل و کرممان) برای آنها(مؤمنین در بهشت) میوه و گوشت با بنا به میل و اشتهایشان.

همانطور که در مبحث قبلی گفته شد، خوردن میوه و گوشت رکن مهمی از لذات جسمانی انسان را تشکیل می دهد و بهشت هم که باطن و ملکوت دنیاست از ارائه این نوع لذت در حد اعلایش ابا ندارد. اما آنچه که دانستنش مهم است این است که اوضاع و احوال بهشت چگونه دیگر است و به تعبیر شهید بزرگوار «آیت الله دستغیب»: «میوه های این دنیا در آن عالم هم به همین اسم است ولی به حسب حقیقت، خیلی تفاوت دارد: اولاً، میوه های بهشت لطیف است و میوه های این دنیا

کثیف است، یعنی کثافت و تفاله دارد میوه های دنیا نارس و رسیده دارد، له شده و خراب شده دارد بعکس میوه های بهشتی که نارس و بی طعم و خراب شده ندارد، بلکه هر یک از دیگری بهتر. دیگر از عظمت میوه های بهشتی آنکه هسته ندارند و پوست کلفت هم ندارند پس از خوردن مدفوع هم ندارند.^{۷۰}

اینکه برای درک چگونگی اینگونه نعمتها پای گزارش پاسداران وحی می نشینیم:

رسول خدا(ص) فرمود: «هر یک از میوه های بهشتی یکصد هزار طعم دارد.»^{۷۱}
و نیز فرمود: در عالم رؤیا عمویم حمزه را(پس از شهادتش) دیدم در حالیکه طبقی از انگور بهشتی نزد او بود. یک مرتبه انگور مبدل به خرما شد.» این بسته به نظر مؤمن است.^{۷۲}
رسول خدا(ص) فرمود: «مؤمن بر تخت خود نشسته که ناگاه مرغانی که به قدر شتری هستند می آیند. مؤمن اراده خوردن گوشت آنها را می کند. مرغان فوراً می نشینند، بالهای مرغ ریخته و کباب می شود و مؤمن آن را می خورد. چون مؤمن سیر شد و الحمدالله گفت، مرغ زنده می شود و می پرد و بین مرغان افتخار می کند.»

مردی از رسول خدا(ص) سؤال کرد: یا ابالقاسم آیا فکر می کنی که اهل بهشت می خورند و می آشامند؟ فرمود: «آری، قسم به کسی که جان من در ید قدرت اوست هر یک از اهل بهشت نیروی صد مرد را در خوردن و آشامیدن داراست. مرد پرسید: آنکه در بهشت می خورد به قضای حاجت هم نیاز دارد در حالیکه بهشت(از قرار مسموع) پاک است و پلیدی در آن وجود ندارد؟ حضرت فرمود:

^{۷۰} - قیامت در قرآن، ص ۳۶

^{۷۱} - همان.

^{۷۲} - همان.

عرقی که از بدن یک بهشتی تراوش می کند مانند تراوش مشک است که از بدن مؤمن خارج می شود».^{۷۳}

عبدالله بن سلام درباره اولین طعام اهل بهشت از رسول خدا(ص) سؤال نمود، حضرت فرمود: «جگر (کبد) نهنگ».(در این باره قبلاً توضیح داده شد).^{۷۴}

امام صادق(ع) فرمود: «همانا مدت زمانی که مؤمن در پای یک وعده غذا خوردن در بهشت صرف می کند، معادل تمام اوقاتی است که در دنیا برای خوردن صرف نموده است».^{۷۵}

امام صادق(ع) فرمودند: «همانا اهل بهشت از هیچ چیزی باندازه نکاح و طعام و شراب لذت نمی برند».^{۷۶}

البته مقصود لذات جسمانی است، لذات روحی جای خود را دارد.

زندیقی از امام صادق(ع) پرسید: به چه دلیل گفته می شود که اهل بهشت وقتی میوه های بهشتی می خورند آن میوه پس از آنکه مورد تناول مؤمن قرار گرفت مجدداً به صورت اولش برمی گردد و در جای خود قرار می گیرد. حضرت فرمود: «آری، اینچنین است و این بر قیاس چراغی است که نور از آن خارج می شود بدون اینکه از نورش کاسته شود هرچند که تمام دنیا از نور آن چراغ پر شود...».^{۷۷}

* ۸- وضع روحی بهشتیان

مهمترین سئوالی که درباره زندگی بهشتی مطرح می شود، این است که اهل بهشت از لحاظ روحی چگونه اند؟ آیا این نعمتها هر چند بسیار خوب و عالی و فراخ باشند موجب خستگی و ملالت اهل

^{۷۳} - بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۴۹

^{۷۴} - همان، ص ۱۷۳.

^{۷۵} - همان، ص ۱۸۲

^{۷۶} - همان، ص ۱۳۹

^{۷۷} - همان، ص ۱۳۶

بهشت نمی شوند؟ آیا اهل بهشت، در بهشت آرزوی یک زندگی دیگر بالاتر از عالم بهشتی می کنند؟

پاسخ این سؤال همان است که قبلاً از قرآن کریم داده شد:

* «خالدین فیها لایبغون عنها حوالاً».

این پاسخ یک توضیح می خواهد: علت اینکه انسان از وضع موجود خود راضی نیست، این است که وضع موجود با کمالات و خواسته هایش موافق و منطبق نیست. اصولاً انسان مادامی که با خواسته ها و کمالات خود فاصله دارد، احساس خلاء و در نتیجه

«ناآرامی» می کند. اینکه انسان پس از کسب ثروت مادی بازهم در پی جمع آوری مال می باشد علتش جز این نیست که تصور می کند این مقدار که اندوخته است کافی نیست، لذا با اندوختن ثروت بیشتر درصدد است که «اضطراب» خود را به «آرامش» مبدل سازد اما موفق نمی شود. علت اضطرابش این است که این ثروت چیزی نیست که روحش در پی آن بود. بهشت غیر از دنیاست. در بهشت کمالات انسانی ظهور می کند و نعمات بهشتی هم چیزی جز تبلور و تجسم این کمالات نیست. انسان بعد از کمالات خود چه چیزی را جستجو می کند. در آنجا اگر چیزی بالاتر از کمالات و به عبارت بهتر، نعمات ناشی از کمالات، داده می شود، نه از جهت نیاز و استحقاق انسان است بلکه از جانب فضل و رحمت الهی است که کمال از پی کمال و نعمت از پی نعمت به او داده می شود.

روایات ذیل نمونه هایی از الطاف بیکران الهی را در رابطه با توسعه نعمتهای بهشتی نشان می دهد: امام سجاده (ع) فرمود: «بر تو باد به خواندن قرآن زیرا خداوند بهشت را با قدرت دست خودش یک خشت از طلا و یک خشت از نقره ایجاد کرده است: ملاطش را از مشک و خاکش را از زعفران و

سنگریزه اش را از لؤلؤ قرار داده و دریاف درجات و نعمات بالاتر را باندازه خواندن قرآن کریم توسط انسان مقدر فرموده است پس کسی که در دنیا قرآن خوانده باشد (و بدان عمل نموده باشد) در بهشت به او گفته می شود: بخوان و بالا برو

(درجات بالاتر را دریافت کن) و اگر یکی از چنین افرادی داخل بهشت شود و چنین مقاماتی به او داده شود به مقامی می رسد که کسی جز پیامبران و صدیقین بدان درجه نمی رسند».^{۷۸}

رسول خدا(ص) فرمود: «بهر کدام از اهالی بهشت هفتصد برابر تمام دنیا(حداقل) نعمت می دهند. برای یک اهل بهشت هفتاد هزار قبه (محدوده ملک مؤمن) و هفتاد هزار قصر و هفتاد هزار حجله و هفتاد هزار تاج و هفتاد هزار جامه ابریشمین و هفتاد هزار حوری و... داده می شود».^{۷۹}

رسول خدا(ص) در حدیث مفصلی درباره اهمیت ماه رجب و ثوابهای که بر روزه داران این ماه مترتب می شود فرمود:

«کسی که یک روز از ماه رجب را روزه بدارد خداوند یکی از درهای جهنم را به رویش می بندد. و کسی که سه روز از این ماه را روزه بدارد خداوند متعال بین او و بین آتش جهنم خندق یا مانعی که طولش هفتاد سال راه است قرار می دهد و کسی که هفت روز از این ماه را روزه بدارد خداوند هر هفت در جهنم را به رویش می بندد و کسی که هشت روز از این ماه را روزه بدارد خداوند هر هشت در بهشت را به رویش می گشاید (هر در به ازاء هر روز روزه داری) و به او گفته می شود از هر دری که می خواهی داخل شو و کسی که چهارده روز از این ماه را روزه بدارد خداوند بقدری پاداش به او مرحمت می کند که نه چشمی آن را دیده و نه گوش شنیده و نه در قلبی خطور نموده است. این نعمتها، قصرهایی است که از مروارید و یاقوت ساخته و پرداخته شده اند، سپس فرمود: کسی که

^{۷۸} - همان، ص ۱۳۳

^{۷۹} - همان، ص ۱۴۷

هفده روز از این ماه را روزه بدارد در «قبة الخلد» بر روی تختهایی از مروارید و یاقوت زانو به زانوی حضرت ابراهیم(ع) قرار خواهد گرفت و کسی که نوزده روز از این ماه را روزه بدارد خداوند قصری از مروارید تازه در مقابل قصر آدم(ع) و ابراهیم(ع) در بهشت عدن برایش بنا خواهد کرد در حالیکه او همواره بر آن دو بزرگوار سلام می کند و آن دو بزرگوار نیز جهت اکرام او وادای حق او به او سلام می کنند و کسی که تمام سی روز ماه رجب را روزه بدارد، منادی ای از آسمان ندا می دهد که: ای بنده خدا! آنچه که تاکنون انجام داده ای گذشت و خداوند تو را مشمول غفران خود قرار داد، اکنون عملت را آغاز کن. و خداوند عزوجل از تمام مراحل بهشت به او عطا می فرماید: در هر بهشتی چهل هزار شهر که مصالحش از طلا است و در هر شهری چهل میلیون قصر و در هر قصری چهل میلیون غرفه و اتاق در هر اتاقی چهل میلیون سفره که تمام ظروفش از طلاست و بر سر هر سفره ای چهل میلیون کاسه و در هر کاسه چهل میلیون نوع طعام و شراب نهاده شده است. هر کدام از این طعامها و نوشیدنیها رنگ و طعم ویژه خود را دارد. در هر غرفه ای چهل میلیون تخت طلایی نهاده شده که طول هر تختی دوهزار در دوهزار ذراع است. بر روی هر تختی یک حورالعین نشسته که دارای سیصد هزار گیسو از جنس نور دارد و هر کدام از این دسته گیسوان (بافته شده) توسط یک میلیون خدمتکار حمل می شود در حالی که تمام این گیسوان با مشک و عنبر آغشته شده است. تمام این ثوابها برای روزه ماه رجب است».^{۸۰}

رسول خدا(ص) فرمود: «کمترین درجه و منزل در درجات شهدا عبارتند از: دوازده هزار حورالعین،

دوازده هزار دوشیزه که هر کدام هفت هزار خادم دارند...».^{۸۱}

^{۸۰} - همان، ص ۱۷۱

^{۸۱} - همان، ص ۱۹۸

امام صادق(ع) فرمود: «همانا خداوند بهشت را خلق فرمود که نه چشمی آن را دیده و نه هیچ مخلوقی از آن خبر دارد، خداوند هر روز درهای آن را می گشاید و به آن (بهشت) می فرماید: بو و طراوت خود را زیاد کن، بهشت هم می گوید: «قد افلح المؤمنون» و این قول خداوند است که فرمود: «فلا تعلم نفس ما اخفی...» کسی نمی داند که خداوند چه روشنایی هایی در ازای کارهایی که انسان کرده است برایش نموده است».^{۸۲}

امام باقر(ع) فرمود: «اهل بهشت زندگی می کنند و هرگز مرگ سراغشان نمی آید، بیدارند و هرگز نمی خوابند، غنی هستند و هرگز دچار فقر نمی شوند، شادمانند و هرگز محزون نمی گردند، می خندند و هرگز نمی گریند، مورد اکرام واقع می شوند و هرگز کسی بر آنها اهانت نمی کند، بشاشند و دژم نیستند و دائماً مسرور و خندانند. می خورند هرگز گرسنه نمی شوند. می آشامند و هرگز تشنه نمی شوند، می پوشند و هرگز برهنه نمی گردند، همواره سوار می شوند و به زیارت می روند، پسر بچه های خدمتکار در حالی که در دستشان ظروف سیمین و طلائی قرار دارد، بر آنها سلام می کنند، بر تختهایی تکیه می زنند و دائماً بر یکدیگر نظاره می کنند. و همواره از جانب خداوند درود و سلام هدیه می شود. ما از خداوند بهشت را برحمتش مسئلت می کنیم زیرا او بر هر چیز قادر است».^{۸۳}

از امام صادق(ع) درباره قول خدای تعالی: «خالدین فیها لایبغون عنها حوالاً» سؤال شد فرمود: «مقصود از «خالدون» این است که آنها هرگز از بهشت (و عوالم بهشتی) خارج نمی شوند و مقصود از «لایبغون عنها حوالاً» این است که بهشتیان هرگز طالب دگرگونی و تبدیل وضعیت نیستند...».^{۸۴}

^{۸۲} - همان.

^{۸۳} - همان، ص ۲۲۰

^{۸۴} - همان، ص ۱۲۳

امام صادق(ع) فرمود: « هنگامی که اهل بهشت در بهشت اجتماع می کنند، خداوند با جلوه ای از حلو آتش بر آنها تجلی یافته آنها هم سجده می کنند. خداوند می فرماید: ای بندگان من سرتان را بالا کنید، امروز روز سجده و عبادت نیست زیرا سختی از شما برداشته شده است . آنها هم می گویند: پروردگار ما چه چیزی بالاتر از آنچه که امروز به ما عطا فرمودی؟ تو بهشت را بر ما ارزانی داشتی. خداوند می فرماید: آنچه که به شما دادم معادل هفت برابر، نیز از آن شما خواهد بود. پس هر مؤمنی هر جمعه در این مقام بازمی گردد و هفت برابر گذشته از خداوندش دریافت می کند و این همان قول خداست که فرمود: «و لدینا مزید» نزد ما بیشتر از اینهاست. و این دهش در روزهای جمعه رخ می دهد».^{۸۵}

حوران بهشتی را دوزخ اعراف

از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است

« سعدی »

* ۹- یک توصیف جامع

بهشت به زبان یک روایت و سه سوره از سور قرآنی

روایت ذیل یکی از روایات نسبتاً طولانی در توصیف بهشت و بهشتیان است که بعنوان نمونه آورده می شود:

امیرالمؤمنین(ع) از رسول خدا(ص) درباره آیه: « یوم حشر المنفقین الی الرحمن وفداً».

(روزی که ما متقین را برای مهمانی خدای رحمن محشور می گردانیم)، سؤال کرد، رسول خدا(ص) در پاسخ فرمودند: « یا علی! همانا این میهمانان(واردین بر خدای رحمن) سواره هستند.

آنها مردانی (و زنانی) هستند که در دنیا تقوای خدا را پیشه ساختند و خداوند عز ذکرة نیز آنها را مورد محبت و عنایت خاص خود قرار داده و از اعمالشان راضی می گردد و آنها را «متقین» می نامد.

آنگاه حضرت فرمودند: «یا علی! بدان، قسم به کسی که دانه را شکافت و موجود زنده را خلق فرمود، آنها (متقین) از قبرهایشان خارج می شوند و ملائکه با شترهایی (ناقه هایی) از نوع ناقه های عزت (ناقه های بهشتی) به استقبالشان می شتابند. بر این ناقه ها دهنه ای است که ریسمان آن ارغوانی است. (متقین) با این ناقه ها (که بال دارند) برفراز محشر پرواز می کنند. همراه با هر یک از آنها هزار فرشته در جلو و راست و سمت چپ حرکت می کنند. بر در بهشت درختی است که یک برگ آن (بقدری پهناور است) که در زیرش (سایه اش) هزار انسان را جای می دهد. در سمت راست این درخت چشمه ای است که بسیار پاک و پاکیزه است. (متقین) از این چشمه می نوشند و خداوند قلبهایشان را بوسیله این چشمه از حسد و کینه پاکیزه می گرداند و موهای بدن را از بدنشان فرو می ریزد و این است همان سخن خدای تعالی که فرمود: «وسقاهم ربهم شراباً طهوراً» از همین چشمه است.

(رسول اکرم (ص) در ادامه فرمودند): «آنگاه به چشمه دیگر که در سمت چپ این درخت است متوجه می شوند و در آن شستشو می کنند. این چشمه، چشمه زندگی است که با غسل در آن جاودانه می شوند و هرگز نمی میرند. آنگاه ساکنان عرش خداوند با آنها همراه می شوند و این در حالی است که اینان از تمام آفات و بیماریها و سرما و گرما تا ابد سلامت یافته اند. آنگاه خداوند جبار جل ذکرة خطاب و فرشتگانی که آنها را همراهی می کنند می فرماید: دوستانم را به بهشت درآوردید و آنها را در کنار خلائق متوقف نسازید، زیرا رضایت من بر آنها سبقت یافته و رحمتم بر

آنها واجب گشته است. چگونه مرا خوش می آید که آنها را با کسانی که حسناتشان با سیئاتشان آمیخته شده است همراه سازم؟ پس فرشتگان آنها را بطرف بهشت سوق می دهند و هنگامی که به درب بزرگ بهشت می رسند فرشتگان حلقه در بهشت را بشدت می کوبند و صدای زنگ دار و کش دار آن را به صدا درمی آورند. طنین این صدا بگوش تمام حوریان- که خداوند آنها را برای دوستانش در بهشت ها آماده ساخته است- می رسد. حوریان از شنیدن صدای حلقه بهشت به نشاط و شادی برمی خیزند و به یکدیگر چنین می گویند: «دوستان خداوند نزد ما آمدند». پس در بزرگ بهشت به رویشان گشوده می شود و داخل می گردند و همسران بهشتی آنها چه حورالعین و چه آدمیان به استقبالشان شتافته و این چنین می گویند: خوش آمدید، چقدر اشتیاق ما برای دیدارتان زیاد گشت. اولیاء خدا هم در پاسخ آنها همین را می گویند.

علی(ع) فرمود: یا رسول الله(ص) ما را درباره این سخن خداوند که فرمود:

« عرف من فوقها عرق مبنیة»

غرفه هایی است بنا شده بر بالای هم. خبر دهید ک با چه چیزی ساخته شده اند یا رسول الله(ص)؟ حضرت فرمودند: «یا علی! خداوند عزوجل این غرفه ها را برای دوستانش از مروارید و یاقوت و زبرجد ساخته است، سقفشان از طلاست و ملاطشان از نقره. هر غرفه ای هزار در طلایی دارد و بر هر در فرشته ای گماشته شده است. در این غرفه ها فرشهایی گسترده شده که از جنس حریر و ابریشم با رنگهای مختلف می باشد که لابلای تاروپود آنها مشک و کافور و عنبر است. و این است همان قول خدا که فرمود: «و فرش مرفوعة». آنگاه که مؤمن بر منازلش در بهشت داخل می شود برسر تاج فرمانروایی و کرامت نهاده و لباسی از ابریشم طلایی و نقره گون و یاقوت و مروارید به رشته کشیده شده در تاجکھائی که زیرتاج(اصلی) قرار دارند، پوشانیده می شود. گذشته از این

لباس) هفتاد نوع لباس ابریشمی حریر با رنگهای گوناگون و بافتهای مختلف از جنس طلا و نقره و لؤلؤ و یاقوت سرخ نیز پوشانیده می شود. این است همان قول خدای عزوجل که فرمود: «یحلون فیها من اساور...» در بهشت، متقین به دستبندهای طلائی و لؤلؤئی و لباسهای حریر مزین و ملبس می گردند.) آنگاه که مؤمن بر تختش می نشیند، تخت از شدت فرح و شادی به جنبش درمی آید. آنگاه که دوست خداوند (ولی الله) در منازل خود در بهشتهای مستقر می شود فرشته موکل بهشتهای او برای عرص تهنیت از او اذن دخول می خواهد. خادمان این مؤمن چه زن و چه مرد به او می گویند: همین جا باش. زیرا ولی خدا هم اکنون بر اریکه خود تکیه داده و زوجه او یعنی «حورا» خود را برای ولی خدا آماده می سازد (در این هنگام) حورا از خیمه خود خارج می شود در حالیکه در جلو و اطرافش خدمتگزاران دوشیزه او را مشایعت می کنند، لباسی که این حورا به تن دارد: هفتاد لباس ابریشمین بافته شده از یاقوت و لؤلؤ و زبرجد با بوی مشک و عنبر است. بر سر این حوری زیبا، تاج کرامت نهاده شده و بر پاهایش یک جفت باپوش طلائی مزین به یاقوت و لؤلؤ که بندهایش از یاقوت احمر (سرخ) است، پوشیده شده است. وقتی این پری رو به ولی خدا نزدیک می شود، و ولی خدا هم از شدت شوق به پا می ایستد به ولی خدا چنین می گوید: ای ولی خدا امروز روز رنج و مشقت نیست، بلندشو. من برای تو هستم و تو برای من. و آنگاه دست در گردن هم می شوند و مدت این معاشقه را اگر به محاسبات دنیوی درآوریم به مقدار پانصدسال طول می کشد بی آنکه هردوی آنها دچار ملالت و خستگی شوند.

(رسول خدا(ص) در ادامه فرمودند): «وقتی فتور مختصری (بی آنکه از نوع ملالت باشد) رخ می دهد، ولی خدا نظرش به گردن حوری می افتد و متوجه گرنبندهایی از جنس یاقوت سرخ می شود که وسط آنها صفحه ای است که بر آن چنین نوشته شده است: «تو ای ولی خدا، منی، و من

حورالعین معشوق تو. وجود من بوجود تو منتهی می شود و وجود تو به وجود من « آنگاه خداوند هزار فرشته را برای عرض تهنیت به او و همسرش روانه بهشت می کند و در مقابل اولین در از درهای بهشتش درنگ می کنند و از فرشته های موکل درهای بهشت ولی خدا، اذن دخول می گیرند و چنین می گویند: از ولی خدا برای ما اجازه دخول بخواه زیرا خداوند ما را برای عرض تهنیت انتخاب فرموده است. فرشته موکل می گوید: باشید تا به پرده دار بگویم. آنگاه فرشته بر حاجب (پرده دار) داخل می شود در حالیکه بین او حاجب سه بهشت فاصله دارد تا برسد به اولین بهشت مؤمن. آنگاه (فرشته) به حاجب اطلاع می دهد که هزار فرشته فرستاده خدای عالمیان بر در ایستاده اند تا به ولی خدا تهنیت گویند و از من خواسته شده تا برایشان اجازه ورود بگیریم. حاجب می گوید: برای من بسیار دشوار است که در حالی از ولی خدا اجازه ورود بگیرم که او با همسرش حورا بسر می برد. (رسول خدا(ص) فرمود): بین حاجب و ولی خدا نیز در بهشت فاصله است. حاجب بر قیم (پرده دار مخصوص) وارد شده چنین می گوید: بر در بهشت ولی خدا هزار فرشته فرستاده خداوند عزت ایستاده اند تا بر ولی خدا تهنیت گویند، قیم روبه سوی خادمان و خدمتگزاران مخصوص آورده و به آنها چنین می گوید: فرستادگان خداوند جبار بر در بهشت ایستاده اند به ولی خدا موقعیت و مقام این فرشتگان را اطلاع دهید. آنها هم رسالت این فرشتگان را به ولی خدا اطلاع داده و ولی خدا اذن دخول می دهد. آنگاه فرشتگان بر ولی خدا داخل شده (تهنیت می گویند) (همانطور که گفته شد) این غرفه هزار در دارد و بر هر دری فرشته ای گماشته شده است. آنگاه که به فرشتگان رسول اذن دخول داده می شود هر فرشته موکل در خویش را باز می کند و تمام فرشتگان از این درهای غرفه

بر قیم

(حاجب مخصوص) داخل می شوند. و پیام خداوند جبار را به او می رسانند و این همان است که خداوند در قرآن مجید فرمود: «و الملائكة يدخلون عليهم من كل باب» و فرشتگان از تمام درها (از هردری) بر او وارد می شود و به او می گویند: «سلام علیکم». و نیز اشاره است به این قول خدا که فرمود: «و اذا رأيت ثم رأيت نعيماً و ملكاً كبيراً» که مقصود این ولی خداست و این نعمتها و کرامتها و فرمانروایی بزرگ و والاست. و این اجازه خواستن فرشتگان خداوند بر اوست (آری) این است آن «ملک عظیم کبیر».

(رسول خدا(ص) در ادامه فرمودند): «در بهشت ولی خدا نهرهایی است که از زیر محل سکونت او جاری است و این همان قول خداوند است که فرمود: «تجری من تحتهم الانهار».

و نیز میوه هایی است که بسیار نزدیک و در دسترس مؤمن است و این همان قول خداست که فرمود: «و دانية عليهم طلالها و ذلت قطوفها تذليلاً».

مؤمن از این میوه که کاملاً نزدیک است از هر نوعی که بخواهد و اشتها داشته باشد تناول می کند. هر کدام از انواع این میوه ها به ولی خدا چنین می گوید: ای ولی خدا از من نوش جان کن که قبل از آنکه میوه دیگری نوش جان کنی. (فرمودند): مؤمن در بهشت باغهای زیادی دارد چه معروش (بوته های بلند آویخته شده) و چه غیرمعروش (بوته های گسترده شده) و در بهشت او نهرهایی جاری است از شیر میوه ها (خمر) و از آب (بهشتی) و نهرهایی از شیر و عسل. آنگاه که ولی خدا به غذا خوردن دعوت می شود چیزی نظیر اشتهای به غذا به هنگام غذا خوردن در او ایجاد شده بی آنکه آن حالت شهوت غذا (مانند دنیا) نامیده می شود.

(و فرمودند): آنگاه ولی خدا با دوستانش خلوت می کند و به زیارت هم نایل می شوند و در باغهایی که دارای سایه گسترده هستند به گستردگی مابین طلوع فجر تا طلوع خورشید، در ناز و تنعم بسر

می برند و جالبتر از این نعمتها برای هر مؤمن ای است که هر مؤمنی هفتاد زوجه حورالعین و چهار همسر از آدمیان دارد. مؤمن ساعتی را با حورا و ساعتی را با همسر آدمی خود بسر می برد و ساعتی با خودش خلوت نموده و بر تختهایش تکیه می دهد. مؤمن در هاله ای از نور پوشانده و در حالیکه بر اریکه خود تکیه داده است به خدمتگزارانش چنین می گوید: این شعاع نورانی چیست؟ شاید خداوند جبار مرا مورد ملاحظه ربوبی و جلوه جبروتی خود قرار داده است. خدمتگزاران چنین می گویند: منزّه است خداوند، منزّه است خداوند بلکه این جلوه حوری ای است از همسران تو که هنوز او را ندیده ای. او در خیمه اش نشسته و در شوق دیدار توست. وقتی او تو را در اریکه ات مشاهده کرد از شدت شوق به تبسم آمد و این شعاع و نوری که تو را پوشانیده است از سفیدی و شفافی دندان اوست. ولی خدا می گوید: از او بخواهید که نزد من آید. آنگاه هزار خدمتگزار دختر و پسر برای دادن این بشارت نزد آن حوری می روند آن حوری از خیمه اش خارج شده و بر ولی خدا وارد می شود در حالی که بر او این لباسها پوشیده شده است: هفتاد پارچه ابریشمی بافته شده از طلا و نقره، مزین به مروارید و یاقوت زبرجد آمیخته با مشک و عنبر با رنگهای گوناگون بگونه ای که مغز ساقش از ورای هفتاد حله (ابریشم) دیده می شود... آنگاه که این حوری بر مؤمن وارد می شود. تمام خدمتگزاران با ظروف طلایی و نقره ای که در آن مروارید و یاقوت و زبرجد است استقبال می کنند و بر او نثار می نمایند. آنگاه این دو همسر (ولی خدا و حوری) یکدیگر را در آغوش می گیرند بی آنکه طولانی بودن این هم آغوشی آنها را به ملالت و خستگی بکشاند».^{۸۶}

و- نمونه های قرآنی در توصیف بهشتیان

و لمن خاف مقام ربه جنتان* فباى الا ربكما تكذبان*...^{۸۷}

و هر که از مقام قهر و کبریایی خدا بترسد او را دو باغ بهشت خواهد بود. ای جن و انس کدامین نعمتهای خدا را تکذیب می کنید؟ و در آن دو بهشت انواع میوه ها و نعمتهاست. پس ای جن و انس کدامین نعمتهای خدا را تکذیب می کنید. در آن دو بهشت دو چشمه آب (تسسیم و سلسبیل) روان است. پس ای جن و انس کدامین نعمتهای خدا را انکار می کنید؟ در آن دو بهشت از هر میوه ای دو نوع است (معروف و غیرمعروف). پس ای جن و انس کدامین نعمتهای خدا را انکار می کنید؟ در حالیکه بهشتیان بر بسترهایی که حریر و استبرق آستر آنهاست (در کمال عزت) تکیه زده اند. و میوه درختانش در همان تکیه گاه در دسترس آنهاست. پس ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را تکذیب می کنید؟ در آن بهشتهای زنان و زیباروی با حیایی است (که به چشم پرناز) جز به شوهر خود ننگرید و دست هیچکس پیش از آنها بدان زنان نرسیده است. پس ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را تکذیب می کنید؟ آن دو بهشت از (کثرت وفور درختان و سایه ها) سبز سیه فام است. پس ای جنس و انس کدامین نعمتهای خدایتان را تکذیب می کنید؟ در آن دو بهشت (دو بهشت دوم) دو چشمه آب گوارا می جوشد. پس ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را تکذیب می کنید؟ در تمام این بهشتها نیکو زنان با حسن و جمال بسیارند. پس ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را تکذیب می کنید؟ که پیش از شوهرانشان دست هیچکس بدان زنان نرسید است. پس ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را تکذیب می کنید؟ در حالی که (بهشتیان با حورالعین) بر رفر ف سبز و بساط زیبا تکیه زده اند. پس ای جن و انس کدامیک از

نعمتهای خدایتان را تکذیب می کنید؟ بزرگواری و مبارک نام پروردگار توست که خداوند جلال و عزت و احسان و کرامت است.

*۲- سوره الواقعة

و کنتم ازواجاً ثلاثه* فاصحاب المیمنه ما اصحاب المیمنه*.....^{۸۸}

(در قیامت) شما خلائق به سه دسته مختلف می شوید. گروهی راستان. که اصحاب یمین می باشند که چقدر حالشان (در بهشت ابد) نیکوست. و گروهی ناراستان که اصحاب شومی و شقاوتند که چقدر روزگارشان (در دوزخ) سخت است. (و طایفه سوم) آنانکه در ایمان از همه پیشی جستند) و در اطاعت خدا و رسول) مقام تقدم یافتند. آنها به حقیقت مقربان درگاهند. آنها در بهشت پر نعمت جاودانی متنعمند. آنها جمعی بسیار از امم پیشینیان هستند. و عده قلیلی از متأخران یعنی (امت محمد ص) در آخرالزمان اند). آنان در بهشت بر سریرها می نشینند. و پسرانی که حسن جوانیشان ابدی است گرد آنها به خدمت می گردند. با کوزه های (بلورین) و مشروب های (زرین) و جامهای پر از شراب ناب (بر آنان دور می زنند). نه هرگز دردسری باشد و نه سستی عقل و رنج خمار، کشند. و میوه خوش از آنچه که برگزینند. و گوشت مرغان از هر غذا که مایل باشند و زنان سیه چشم زیبا. که در نظافت چون در و لؤلؤ مکنون بر آنها مهیاست. این نعمتهای الهی پاداش اعمال آن بهشتیان است. نه آنجا هیچ حرف لغو و بیهوده نشنوند و نه به یکدیگر خرده گیری و گناهی بر بندند و جز سلام و تحیت و احترام بهم نگویند و نشوند.

و راستان و اصحاب یمین، چه خوش روزگارند اصحاب یمین. در سایه درختان سدر پر میوه بی خار و درختان پر برگ سایه دار. در سایه بلند درختان و در اطراف نهر آبهای زلال و میوه های بسیا، که

هیچوقت منقطع نشوند و هیچکس بهشتیان را از آن میوه ها منع نکند. و فرشهای پربها (با زنان زیبا). که ما آنها را در کمال حسن بیافریده ایم و همیشه آن زنان را باکره گردانیده ایم. (زنانی که شوهر دوست و با هم هم سن و سالند). این نعمتهای بهشتی) مخصوص اصحاب یمین است. که جمعی از پیشینیان و جمعی از امت رسول آخر زمان هستند.

* ۳- سوره الدهر

ان الابرار یشربون من كأس کن مزاجها کافوراً* عیناً یشرب بها عبادالله یفجرونها تفجیراً*.....^{۸۹}
و نکوکاران عالم (که مصداق اعلایشان ائمه معصومین(س) هستند در بهشت از شرابی نوشند که طبعش در لطف و رنگ و بوی، کافور است. از چشمه گوارایی که از آن بندگان خاص خدا می نوشند که به اختیارشان هرکجا خواهند جاری می شود. زیرا آن بندگان نیکو به عهد و نذر خود وفا می کنند و از قهر خدا در روزی که شر و سختیش همه اهل محشر را فرا می گیرد، می ترسند. و هم بر دوستی خدا به فقیر و اسیر و یتیم طعام می دهند. و گویند ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم نمی طلبیم. ما از قهر پروردگار خود به روزی که از رنج و سختی آن رخسار خلق درهم و غمگین است می ترسم. و خداوند هم آنها را از شر و آفت آن روز، محفوظ داشت و به آنها روی خندان و دل شادمان عطا فرمود. و پاداش آن صبر کامل (بر ایثار) شان، باغ بهشت و لباس حریر مرحمت فرمود. که در آن بهشت بر تختهایی (عزت) تکیه زنند و در آنجا نه آفتابی (سوزان) بینند و نه سرمای زمهریر (آزاردهنده) و سایه درختان بهشتی بر سر آنها و میوه هایش در دسترس و در اختیار آنهاست. (و ساقیان زیبای حور و غلمان) با جامهای سیمین و کوزه های بلورین بر آنها دور زنند. که آن بلورین کوزه ها به رنگ نقره خام و به اندازه و تناسب

اهلش مقدر گردیده است. و آنجا شرابی که طبعش (چون) زنجیل گرما و عطرآگین است به آنها بنوشانند. و آنجا چشمه ای است که سلسبیلش نامند و دور آن بهشتیان نوجوانانی که تا ابد جوان و خوش سیما هستند به خدمت می گردند که اگر بر آنها بنگری گمان بری که لؤلؤ منثورند. و چون آن جایگاه نیکو را مشاهده کنی، عالمی پر نعمت و کشوری ب نهایت بزرگ خواهی یافت بر دوش و بالای بهشتیان، لباسهای لطیف و دیبای سبز و سطیر است و بر دستهایشان دستبند نقره فام، خدایشان شرابی پاک و گوارا بنوشاند. این بهشت بدین نعمت و عظمت به حقیقت، پاداش شماست و سعیتان مشکور و مقبول است.

بردهای بهشت چه نوشته است؟

بهشت هشت در دارد بر هر در آن چهار کلمه نوشته است و در اول نوشته قناعت، انداختن کینه، ترک حسد، همنشینی با اهل خیر بر در دوم نوشته دست کشیدن بر سر یتیمان دستگیری به محتاجان و برآوردن حوائج مسلمانان غمخواری فقرا بر در سوم نوشته کم گفتن، کم خوردن، کم خوابیدن، کم شهوترانی کردن بر در چهارم نوشته گرامی داشتن مهمان، گرامی داشتن همسایه، نیکی نمودن به پدر و مادر یا حرفی را بگوید که خیر باشد یا خاموش باشد و در پنجم نوشته خوار نکند کسی را تا خوار نشود، ناسزا نگوید تا ناسزا نشوند، ستم نکند تا ستم نشود، هر کس می خواهد دین او استوار باشد بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله بر در ششم نوشته هر کس می خواهد کرمهای زمین او را نخورد مسجد جاروب کند هر کس می خواهد قبرش تاریک نشود، مسجد را روشن کند، هر کس می خواهد بدنش در قبر تازه بماند برای مسجد فرش بخرد. بر در هفتم نوشته است عیادت کنید بیماران را، عقب جنازه بروید، کفن برای مردگان بخرید، به مقروض قرض

بدهید، بر در هشتم نوشته است صدقه دادن سخاوت داشتن، خوش خلقی کردن مردم آزاری نکردن.

« بهشت »

در آخرت جایی را پروردگار عالم خلق فرموده و ذخیره برای کسانی که با ایمان و تقوی از اینجا بروند قرار داده است در این مهمانخانه انواع پذیرائیها و اقسام نعمتها و لذتها که در خور بزرگی خداوندی و وسعت آن عالم است تدارک فرموده بطوریکه دانستن حقیقت و تفضیل آن برای اهل این عالم محال است و بعین مانند اطلاع یافتن بچه ای که در رحم است از بزرگی و اوضاع و گزارشات دنیاست و لذا در قرآن مجید مجملاً می فرماید «هیچکس نداند چه نعمت های بزرگی که چشم آنها را روشن می کند برای ایشان ذخیره شده در برابر کردارهای نیک آنها»^{۹۰} و نسبت به نعمتهای بهشتی بیان کلی می فرماید: «برای بهشتیان در بهشت آنچه را که بخواهند موجود است و نزد ما از آنچه که بخواهند زیادتر است.»^{۹۱}

و نیز در جای دیگر می فرماید: «بهشتیان در آنچه را بخواهند همیشگی خواهند بود.»^{۹۲}

خلاصه جایی است که در آن ناکامی و ناراحتی نیست اندوه، پیری و مرض، خستگی و کسالت در آنجا راه ندارد سلامتی مطلق از هر حیث آنجا است لذا نامش دارالسلام می باشد. سلطنت حقیقیه که عبارت از قدرت نامه است بطوریکه هر چه بخواهد بشود برای بهشتیان است که

(إن أهل الجنة ملوک) و در سوره دهر می فرماید «زمانیکه ببینی آنجا خواهی دید نعمت فراوان و

سلطنت و پادشاهی بزرگ را.»^{۹۳}

^{۹۰} - فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرّة العین

^{۹۱} - لهم فیها ما یشاون و لدنیا مزید

^{۹۲} - و هم فیها اشتهت انفسهم خالدون ۱۱۱

^{۹۳} - و اذا رأیت ثم رأیت نعیماً و ملکاً کبیراً